

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محرم ۱۴۳۷ - هیئت میثاق با شهدا بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان

شب اول محرم - ۳۰ ۱۲ ۱۴۳۶

ضرورت هدف زندگی

یکی از اشتباهات رایج در زندگی ما آدم‌ها معمولاً این است که توجه به هدفمان در زندگی نداریم؛ همچنین قبل از آن، تعیین هدف را به اجمال برخورد می‌کنیم؛ و خیلی سطحی و غیر دقیق در مقام انتخاب هدف برمی‌آییم. وقتی هدفی را انتخاب می‌کنیم فکر می‌کنیم بلافاصله باید عمل کنیم؛ و با همان علم و هدفی که داریم ما به هدفمان می‌رسیم! اما اینکه چه چیزی ما را به هدف می‌رساند و درحالی‌که هدف خوبی انتخاب می‌کنیم ولی اعمالمان ما را به هدفمان نمی‌رساند همچنان علمی که در مقدمه‌ی رسیدن به هدف نیاز است مسائل بسیاری مهمی هستند.

در امر تعیین هدف ما به صورت سطحی برخورد می‌کنیم. یک روانشناس متخصص که آقای شیطان باشد، ما را در گلوگاه‌هایی غافل می‌کند، که هر چه در معادلات زندگی می‌گذاریم دیگر جواب نمی‌دهد. وقتی از کسی پرسیده می‌شود که هدف شما در زندگی چیست؛ می‌گویند همین چیز دیگر...! یعنی تا کنون به آن فکر نکرده‌اند، خیلی هم که اهتمام داشته باشند می‌گویند، وضعمان بهتر شود و رفاهمان بیشتر شود.

هدف نداشتن که یک بلیه‌ی عام البلوا است و هدف خوب نداشتن یک درد فراگیر است. در انتخاب هدف اگر ۹۰ درصد از عمرمان را هم صرفش کنیم، سود کرده‌ایم. دقیقاً به کجا می‌خواهیم برسیم؟ دائم شکایت می‌کنیم از مسئله‌ی غایب بودن پروردگار عالم، اینکه عالم معنا چه قدر پشت پرده است و خیلی چیزهای دیگر، ولی اگر به هدف دقت کنیم، هر چه پشت پرده است به روی پرده می‌آید. روز قیامت هم سر هدف با آدم بحث می‌کنند و بررسی و محاسبه می‌کنند.

إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَىٰ نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (کافی، ج ۵، ص ۲۰). إِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ صُورِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۸)
مردم بر نیت‌ها و اهدافشان محشور می‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَّا نَوَىٰ (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳)
ارزش نیت تا این حد است که اعمال ما را ارزیابی می‌کنند. اگر اعمالی باشند که مطابق با نیت نباشند که باید دور ریخته شوند و ارزشی ندارد. اعمالی که منتهی به نتیجه نشده‌اند که ارزشی ندارند و در قیامت منتهی به پاداشی نمی‌شوند. مانند تخصصی که در رشته‌ای می‌گیریم ولی در شغل دیگری مشغول به کار می‌شود.

انتخاب هدف و سبک زندگی

ما قبل از اینکه به بندگی، دین داری، به خداپرستی و معنویت بپردازیم باید شخصیت و شاکله‌ی خود را بررسی کنیم.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (اسراء، ۸۴)

بگو هرکس بر اساس خلق و خوی خود عمل می‌کند. پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.

قبل از اینکه فرزندان در دانشگاه‌ها تربیت شوند، باید سبک زندگی بیاموزند، اگر سبک زندگی صحیحی نباشد، سخت می‌شود دین را در بین آن‌ها جا انداخت. کسی نمی‌تواند از پیامبر نسبت به هدایت بشر، حریص تر باشد. خداوند به ایشان می‌فرماید:

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ (طه، ۲)

با این حال، رسول خدا می‌فرماید اگر یک عنصر فرهنگی در مخاطب یا جامعه وجود نداشته باشد، دیگر هدایت آن‌ها امکان ندارد.

در مصباح الشریعه حدیث طولانی است که قسمتی از آن این است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: چون حیا نداشتی پس هر چه خواهی عمل کن. زیرا در این صورت اعمال خوب و بد تو یکسان است، و در حقیقت همه اعمال و رفتار تو ناپسند درگاه الهی خواهد بود. (مصباح الشریعه / ترجمه مصطفوی، متن، ص: ۴۲۶)

ویژگی‌هایی در زمان اعراب قبل از اسلام بوده است که امکان هدایت آن‌ها را فراهم می‌کند. ما همیشه در مورد جاهلیت آن‌ها صحبت می‌کنند، ولی تا حدی انسان بوده‌اند که شب به خانه‌ی پیامبر حمله نکردند بلکه اجازه دادند صبح شود و با ایشان صحبت کردند. در شعب ابی‌طالب به پیامبر اجازه‌ی بحث و صحبت می‌داده‌اند. از بزرگ قبیله حساب می‌بردند و برای کشتن پیامبر از او اجازه می‌خواستند. ویژگی برجسته‌ی فرهنگی عجیبی در آن‌ها بوده است؛ درست است که کشتن دختران و زنده‌به‌گور کردن آن‌ها هم بوده، ولی یک چیزی بوده که پیامبر در آنجا رفته‌اند. آن ویژگی‌ها در حد جامعه می‌شود، فرهنگ و به بیان دیگر سبک زندگی است.

حیوان است که چشم‌انداز و هدف بلند ندارد و عاقبت‌اندیش نیست.

أَغْفَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ (تصنیف غررالحکم ودررالکلم، ص ۵۲)

عافل‌ترین مردم کسی است که بیشتر به عواقب نگاه کند، نه اینکه یک بار، بیشتر نگاه کند. خیر، با یک بار بسنده نکند و مراقب باشند که چه به سرش می‌آید.

ما اساساً به اهدافمان توجه نمی‌کنیم. دین برای ما هدف تعیین کرده است ولی ما تعلق قلبی به هدف نداریم. ساعت‌ها و ساعت‌ها به هدف نمی‌اندیشیم. این سبک زندگی ما غلط است. با این حال دین چگونه می‌تواند ما را نجات دهد. سبک زندگی فقط ظواهر اعمال ما را در نظر نمی‌گیرد بلکه،

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران، ۱۹۱)

فقط با سحرخیزی می‌شود در فرج حضرت تعجیل ایجاد کرد.

برداشت ما از این آیه است که، سحرخیزی که تا این حد ارزش دارد و توصیه‌ی بزرگان است، از این آیه بر می‌آید که «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در مورد هدف خلقت خدا و اینکه خودش قرار است چه کند فکر می‌کند «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». از خدا می‌خواهد که او را در مسیر هدف قرار دهد «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

ائمه گریه‌هایشان به خاطر رفتار بد و ناشایست نیست، بلکه به خاطر آن هدفی است که می‌خواهند انجام دهند. توبه برای نیل به هدف و دوری از مسیرهای انحرافی است نه برای یک اخلاق بد و رفتار نادرست.

زندگی هدف‌دار، زندگی منتهی به مرگ

در حدیث داریم، اگر هر کسی در طول عمرش یک بار مرگ را می‌بیند مؤمن در هر روزش هفتاد بار تا دم مرگ می‌رود و برمی‌گردد.

مؤمن تا این حد هدف‌دار و هدف‌گراست که روزانه تا حد زیادی به عاقبت می‌اندیشند و هدف و وضعیتش در نیل به آن را در نظر دارد. أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ

اگر یک آدم تا این حد به هدفش بها دهد دیگر، هدف بدی برای خود انتخاب نمی‌کند. هدف من که گرفتن یک مدرک و ماشین خوب و خانه‌ی بزرگ و ... نیست. اگر یک ساعت به این هدف فکر کنیم، حالمان به هم می‌خورد. ما فکر می‌کنیم به درس اخلاق به این معنا نیاز داریم که ما را هدف ما را نشان دهد. خیر سبک زندگی را باید تغییر دارد. ابلیس دوست دارد که به فکر اهداف نباشیم یا سریعاً انتخاب کنیم و با کله به سمت آن‌ها حرکت کنیم که مهلت فکر کردن نداشته باشیم.

به جایی می‌خواهیم برسیم که هفتاد میلیون آدم به ما نگاه کنند و بگویند که عجب آدم خوبی آه آه کاش ما او بودیم. کمی به آن نگاه کنیم از بس بی‌خود و گند است حالمان به هم می‌خورد.

مقدار اهمیت به این موضوع آیا واقع بینانه است یا خیر؟

یک چشمه در پاسخ به این است که،

در یک حدیث شریف که طولانی است از پیامبر اسلام به ابوذر (علیه الرحمه) می‌فرمایند: اباذر برای هر حرکت و سکونت هدف تعیین کن. نیت داشته باش. حتی برای خور خواب خودت. اگر نداشته باشی جزء غافلین هستی.

خیال می‌کنیم، غافل تا آن حد هم سنگین نیست؟؟

أَوْلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف، ۱۷۹)

بی نیت بودن و لنگاری می‌آورد. در زندگی دنیا هم آدم را نابود می‌کند.

خیلی‌ها عادت ندارند که چرا باید به آنچه انجام می‌دهند، فکر کنند. خیلی از کارهایی که انجام می‌دهند با هم قابل جمع نیست و تعارض آشکار دارد.

زندگی هدف‌دار زندگی سختی نیست بلکه زندگی است که خیلی عالی و تمیز و لذت‌بخش و ملس و همراه با شادی است.

به گونه‌ای باید زندگی کنیم که عادت داشته باشیم، اهدافی در زندگی داشته باشیم و آن‌ها را ارزیابی کنیم. اگر انسان خودش باشد و خودش. اما شرفی نسبت به اهدافش داشته باشد. پس از مدتی احساس می‌کند که از نیل به این اهداف سیر نمی‌شود. مانند سلمان فارسی در به در دنبال خدا می‌گردد و خودش سراغ دینی زندگی کردن، می‌رود.

اگر کسی از شما حساب بکشد و بگوید که خوب این هدف را برای خودت انتخاب کرده‌ای، خوب بعدش چی؟ باید بتوانیم تمام اهداف کوتاه مدتمان را در طول هدف بلندمدتمان تنظیم کنیم.

زندگی که در آن فقط خوردن و خوابیدن باشد اصلاً قابل تحمل نیست.

دیگران کاشتند و ما بخوریم (خوب خیلی عالی است) ما بکاریم و دیگران بخورند. (کراهِت داریم ولی خوب، می‌توان تحمل کرد)

بخوریم و بکاریم و دیگران بخورند و بکارند و دیگران بخورند و دیگران بکارند و دیگران بخورند. برخی از بی‌دینی‌ها علت آن این است که هدف بزرگی به افراد معرفی نمی‌شود و برای خوشان کسر شأن می‌دانند که زندگی خودشان را صرف امور دم دستی کنند پس اصلاً بی‌خیال هدف‌داری می‌شوند.

دوستان من، اهداف خاک بر سری انتخاب نکنیم که خاک بر سرمان می‌شود.

هیچ‌کسی نباید برای دیگری هدف تعیین کند. هر کسی باید پله به پله برای خودش هدفش را بالا ببرد. یک کمی که به هدفی که داریم دقت کنیم اگر سست باشد، می‌ریزد پایین.

خلاصه اینکه در زندگی باید:

۱. هدف انتخاب کنیم.

۲. در مورد هدفمان زیاد فکر کنیم تا خودبه‌خود هدفمان ارتقا پیدا کند.

۳. اعمالی که مطابق به اهدافمان است انجام دهیم

۴. سعی کنیم به اهدافمان عشق بورزیم. تعلق خاطر به آن‌ها پیدا کنیم. رگ بار را به شکم هدفی بگیریم

که نمی‌شود با آن عشق‌بازی کرد. اگر هدف دکتر شدن باشد. خوب هدف خوبی است! ولی نمی‌توان

با آن عشق‌بازی کرد.

۵. هدفی را انتخاب کنیم که بتوان به آن رسید. خداوند می‌فرماید هر هدفی را غیر من انتخاب کنی تو را ناامید می‌کنم و نابودت می‌کنم تا روی آن هدف را هم نبینی.

بحث سیاسی نمی‌کنیم!

ما می‌گوییم حیوان است کسی که هدفش را کم انتخاب کند. حال چه می‌توان گفت به کسی که هدف جامعه را کم انتخاب می‌کند؟ او چیست؟

امام می‌فرمودند همه‌ی قسمت‌های جهان به هم ربط دارد. هیچ حادثه‌ای بدون تأثیرگذاری بر دیگر حوادث ایجاد نمی‌شود. حضرت امام قبل از اینکه عده‌ای دهکده‌ی جهانی را مطرح کنند، جهان را یک دهکده می‌دانستند. مسئولین جمهوری اسلامی باید بدانند هدف ما مقدمه‌ساز برای ظهور و نجات بشریت است نه اینکه کشور خودمان را آباد کنیم. کسانی که برای نجات جهان به شهادت می‌رسند از کسانی که برای نجات کشور خود به شهادت می‌رسند ارزش والاتری دارد.

آیا می‌شود من جوانم را در خانه‌ی خود تربیت کنم و بگویم که هدفت را ظهور امام عصر انتخاب کن و این جوانک من در جامعه‌ای زندگی کند که سیاستمداران آن جامعه بگویند که هدف ما محدود است به این کشور. مردم به سیاستمداران‌شان بیشتر شبیه هستند تا به پدر و مادرانشان. «الناس علی دین ملوکهم» (الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۳)

اگر هدف را کم بگیریم نمی‌توانیم به آن رسید.

اگر گوشه‌چشمی به اهداف مردم اروپا نداشته باشیم نمی‌توانیم به اهداف خود برسیم. مقایسه کنید. مقدار بودجه که فرانسه خرج می‌کند برای اینکه فرهنگ‌های دیگر کشورها را از بین ببرد تا به منافع اقتصادی خودش برسد با مقدار بودجه‌ای که کشور ما برای کارهای فرهنگی‌اش اختصاص می‌دهد.

بحث ما به هیچ‌وجه سیاسی نیست!!!

صرف توجه به هدف، نیل به هدف

شما خود شما آیا هدف دارید؟ آیا به آن نگاه می‌کنیم. نگاه که به آن می‌کنید مانند نوری که گیاه می‌تابد فتوستنز می‌کند و رشد می‌کند و آب را از اعماق زمین بالا می‌کشد.

نیازی نیست که خدا به روی پرده بیاید و خودش را به ما نشان دهد. بلکه باید در خلقت خداوند فکر کنیم و به نتیجه برسیم. به هدف حاضر نیستیم فکر کنیم. کاش در آموزش و پرورش راه‌های فکر کردن، برای بچه‌های ما آموزش داده بشود. این‌ها چیزی‌هایی است که باید با آن‌ها زندگی کرد. باید قله را نگاه کرد و هدف خود را در نظر داشته باشیم.

مهم‌ترین عامل حرکت دهنده ما به سمت هدف خود هدف است. خود هدف باید انسان را بکشد و بکشد و دل انسان را ببرد. توجه به هدف مغناطیسی دارد که انسان را به سمت خودش می‌کشاند.

قال الکاظم (ع): لیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبِ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ

امام کاظم علیه السلام می فرمایند: از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود نرسد پس اگر کار خوبی انجام داده بود خدا را شکر کند و از خدا بخواهد که آن کار را بیشتر و بهتر بتواند انجام دهد و اگر کار بدی انجام داده بود استغفار و توبه نماید. (کافی، ج ۲، ص ۴۵۳)

شب‌ها قبل از خواب فکر کنیم که ما هدفمان در زندگی چیست؟ یکی است یا چند تا؟ هدف میانه‌ی من با آن هدف نهایی من در ارتباط است و من را به آن می‌رساند.

در این ایام محرم خودمان را محاسبه کنیم. محاسبه کار بسیار خوبی است که ما را به اباعبدالله الحسین نزدیک می‌کند.

شب دوم محرم ۱۴۳۷

متشخص، دیندار

پیش از آنی که انسان بتواند به سهولت و خوبی دین‌داری کند، باید دارای ویژگی‌های شخصیتی مناسب باشد. در تاریخ اسلام هم پیامبر اسلام دین خود را به جایی ارائه کردند، که زمینه‌های مناسبی در آنجا بود. گلایه‌های قبل از اسلام گلایه‌هایی است که اگر بخواهیم برای زمان کنون بیان کنیم صدها برابر آن می‌توان گفت. انسان‌های دارای شخصیت برجسته مانند نظم، حیا، و حسابگر، مسلمان می‌شوند.

به بیان دیگر، انسان‌های تربیت‌شده و هدف‌دار می‌توانند دین‌دار زندگی کنند. برخی سرگرمی‌های موقت، دائماً آن‌ها را به خود مشغول می‌کند. نه تنها آدم‌های با شخصیت صرفاً دین‌دار می‌شوند؛ بلکه آدم‌هایی که دین‌دار می‌شوند، به سرعت انسان با شخصیتی می‌شود. دشواری پذیرش این سخن جایی است که برخی سطحی‌نگری می‌کنند و می‌گویند یک انسان بی‌شخصیتی دین‌دار شد و یا یک آدم با شخصیتی را دیدیم که دین‌دار نشد. پاسخ آن ساده است؛ اینکه آدم با شخصیت دین‌دار حقیقی می‌شود و آدمی که دین‌دار حقیقی است انسان با شخصیت خواهد شد.

دین انسان را منضبط، فکور و دقیق تربیت می‌کند. کسی که دقیق نشود دین‌دار حقیقی نیست. هم آدم‌های حسابی به سرعت به دین علاقه‌مند می‌شوند و هم یک انسان دین‌دار سریع به یک موجود حساب‌شده تبدیل می‌شود. دین از یک پادگان انسان را نظامی‌تر و منظم‌تر بار می‌رود. آدم یلخی بی‌حساب، بی‌نظم این یقیناً دین ندارد. خیالتان راحت مگر اینکه یک کسی ظرفیت آن را به صورت ذاتی نداشته باشد خداوند به برخی بعضی از ویژگی‌ها را نداده است.

فرق یک انسان بی‌دین و دین‌دار را در اعتقادات او ندانیم. همچنین در عبادات او نبینیم. فرق مهم بین انسان دین‌دار و بی‌دین در شخصیت اوست. بی‌شخصیت‌ها نمی‌توانند دین‌دار شوند و دین‌دارها خیلی با شخصیت می‌شوند.

فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ (حجر، ۹۴)

آنچه خداوند تبارک و تعالی پیامبر را خطاب قرار داده‌اند که فرموده‌اند، فَاصْدَعْ، نفرمود، بَيْنَ يَدَيْهِ قُلُوبٌ مِّنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ لَهُ كَاسْمِعُ يَوْمَ يُنْفَخُ أَصْفَادُ السُّبُحِ وَنُفِخَ بِالسُّبُحِ نَفْخًا مَّا يَسْمَعُونَ (سوره انفجار، آیه ۱۷). این آیه نشان می‌دهد که خداوند می‌داند که بعضی از شما در برابر او سرپیچی می‌کنید و او می‌خواهد آن‌ها را از راه خود دور کند. دسته افعال بلکه فعل مذکور جایی به کار می‌رود که اگر اتفاق بیفتد دعوا می‌شود. مانند اینکه می‌گویند برو اعتراض کن! خوب اعتراض برای دعوا است. حرف حساب دعوا راه می‌اندازد. حرفی که دعوا راه نمی‌اندازد ممکن است حرف حسابی نیست یا اینکه جای بیان شدن آن آنجا نیست. مانند اینکه می‌گویند خوب اگر خسته هستید بخوابید خوب این حرف حقی است ولی گفتن ندارد و هر کسی می‌داند که برای رفع خستگی بخوابد، اصلاً گفتن آن ضرورتی ندارد. اما در همان حین که دعوا می‌شود، یک فرد اگر انقلابی باشد فحاشی نمی‌کند، یک او با آرامش و صبر کارش را پیش می‌برد نه با فحش و فحاشی.

شخصیت در چیست؟

یک شخص وقتی شخصیت می‌یابد که برای هدفش فکر می‌کند و برای رفتارهای خود برنامه داشته باشد و اسیر و علیل نظر دیگران نباشد و روی پای خودش بایستد. بی‌دینی بسیاری از افراد ناشی از سوء تفاهم‌هایی است که برای آن‌ها ایجاد شده است، آن سوء تفاهم‌ها و بدفهمی‌ها باید زوده شوند.

از بی‌شخصیت‌های دین‌دار باید انتظار خروج از دین را داشت. کسانی که انسان‌های با شخصیتی به نظر می‌رسند ولی دین‌دار نیستند آن‌ها یک نامردی و بی‌شخصیتی و یک عیبی در خود پنهان کرده‌اند. مگر می‌شود هم دین به فردی درست عرضه شود و هم او روی‌گردان شود.

بله یک انسان با شخصیت راحت تر با اعتقاد و مقید به عبادت می‌شود؛ ولی باید ویژگی‌های شخصیتی را در نظر داشت. اگر کسی با شخصیت است او را به دین دعوت کنید اگر او بگوید که نه من از دین خوشم نمی‌آید حتماً برای او سوء تفاهم ایجاد شده است.

عده‌ای تصور می‌کنند همین که یک کمک و ایثار و از خودش گذشتگی و روراستی داشته باشد، این نهایت دین است. آیا آن‌ها به این چنان زندگی راضی هستند. آیا این نهایت کاری است که از دین می‌آید؟ دین یک مقوله‌ی روشن فکری است و یک مقوله‌ی عوامی نیست، بلکه نیاز به هوشمندی دارد. کسی بی‌بی‌واری به دین وارد شود و سطحی‌نگر بماند دین را نابود و ضایع خواهد کرد. باید به چنین افراد التماس کنیم تا وارد دین نشوند.

وَكَلِمَاتٍ أَتَّبَعْتَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره، ۱۲۰) اگر از هوای نفس مردم پیروی کنی بعد از آن که علم برای تو حاصل شده دیگر هیچ کمکی و یاورری از طرف خداوند برای تو نخواهد بود.

بزرگ‌ترین نهی خداوند از نظر تکرار خطاب به پیامبر این است که مواظب باشد دین از اهواء مردم تبعیت نکند. طرف خودش ضعیف است، دین را تقلیل هم در حد فهم خودش می‌دهد. یک نمونه‌ی جالب آن این است که دین را بد فهمیده‌اند و می‌گویند دین باسیاست فرق می‌کند! دین کجا از سیاست جداست که برخی کم عقل می‌گویند. عقل هم و الله چیز خوبی است و نمی‌دانم وقتی تقسیم آن برخی کجا بودند؟!

عجب دین احمقانه‌ای که بگوید به فقیر کمک کن ولی فقر را ریشه کن نکن. می‌گوید به فقیر صدقه بده ولی مرگ بر استکبار که زاینده‌ی فقر است را نگو. دین خیلی مقوله‌ی حساب‌شده است. دین‌داری یعنی حل معما با خدا؛ یعنی مواجه‌شدن با معماهای گوناگون و حل کردن یک به یک آن‌ها. دین‌داری یک عملیات سطحی نیست و انسان را سطحی بار نمی‌آورد. کسی که سعی کند دین را بفهمد در همه‌ی حوزه‌ها رشد بیشتری خواهد یافت؛ حتی اگر در برخی حوزه مانند رشته‌های فیزیک و شیمی که به ظاهر هیچ ربطی به دین ندارد، رشد بیشتری خواهد کرد.

تأکیدی بر ضرورت هدف

شاید فصل الختم بیان ضرورت دین‌دار بودن با یک روایت قابل فهم باشد:
دین مسئله‌ی ذوقی نیست مانند اینکه کسی می‌گویند، من این آهنگ را دوست دارم و این لباس را می‌خواهم فکر می‌کنند اختلاف نظر در دین عادی است.
مَنْ رَاقَبَ الْعَوَاقِبَ سَلَّمَ مِنَ النَّوَائِبِ (شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۳۴۶) آن که در عاقبت کارها دقیق شود از گرفتاری‌ها مصون می‌ماند.

مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ (شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۸۸) هر کس در عاقبت کار بیندیشد سالم می‌ماند.
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من فکر فی العواقب أمن المعاطب (غررالحکم، ص ۴۷۶)
قال الصادق (عليه السلام): النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ تَلْقِيحٌ لِلْقُلُوبِ (بحار، ج ۷۸، ص ۱۹۷) نگاه کردن به عواقب باعث می‌شود که دل بارور شود و رشد پیدا کند. دل انسان که رشد کند تمام خوبی‌ها را شامل می‌شود.

امشب بحث در مورد اهمیت انتخاب هدف خوب

امام علی (ع) می‌فرماید: جمیل المقصد یدل علی طهارت المولد (غررالحکم، ص ۴۰۹)
هدف خوب دلالت دارد بر پاک زادی صاحب آن است.
دوستان من مقصد شما کجاست؟ قصه مهم تر از این حرف‌هاست. مگر هر کسی می‌تواند هدف خوبی داشته باشد.

برای چی درس می‌خوانید؟ می‌خواهم خدمت کنم؟ برای چی می‌خواهید خدمت کنید؟ خودم می‌خواهم از خودم راضی باشم. فکر کنید به کجا می‌رسید؛ یک مدتی که فکر می‌کنید، می‌گویند اگر من هم از خودم راضی باشم این سقف اهدافم است! این هدف مامانی، زیبا را به سطل آشغال می‌اندازیم.
اگر خدا از یک طریق دیگر از شما راضی شود چی؟ تعصب نداشته باشید که یک درسی را حتماً باید بخوانید و خدا را راضی کنید بلکه آنچه خدا می‌خواهد را انجام دهید تا بدانید که خدا چه از شما می‌خواهد راهی جز فکر کردن ندارد

فکر کنید نگذارید، کسی شما را موعظه کند و بگوید هدف خودت را لقاءالله بگذار. خودتان فکر کنید و به آن برسید چه هدفی بالاتر از آن می‌تواند شما را راضی کند؟ مگر داریم؟ تفکر کنیم و به این نقطه برسیم، آیا

ارزشمند تر از این هدف چه هدف دیگری وجود دارد. این‌ها نباید با موعظه به ما بفهمانند. بلکه باید با فکر به آن برسیم.

حضرت ابراهیم فکر کرد و از ماه به خورشید و از خورشید به خود خدا رسید. کسی که می‌گوید من می‌خواهم، هدفم هم خدا باشد و هم به زندگی ام برسم، او درست نفهمیده است. کسی که بگوید من خدا را می‌خواهم ولی مجبور هستم زندگی هم کنم و به دنیا هم سر بزنم. او درست نفهمیده است، چون آن چنان که خدا می‌خواهد زندگی تعیین مسیر می‌شود.

چه عواملی انسان را به فکر می‌اندازند؟

کتابخانه تا حدی. بله!

انسان‌های خوب اطراف ما.

آیات انفسی و عظمت آفرینش. بله!

مؤثرترین عاملی که دست آدم را می‌گیرد، تا به مقصد می‌رساند شهید است. خیلی‌ها فکر می‌کنند شهید را برای شعار دادن درست کرده‌اند، فکر می‌کنند احساسات انسان قلیان پیدا می‌کند و برای شهید می‌گیرند. شب محرم امسال ما از شما شهدا می‌خواهیم که ما را شفاعت کنید. از سید آن‌ها امام حسین (علیه السلام) می‌خواهیم که ما را به تفکر وادارد، تا هدف زندگی را درک کنیم.

الهی یک رفیق نازنین داشته باشید و پرواز بکنند و بروند و به شهادت برسند، تا شما بدانید که چگونه می‌توانید به فکر بروید و به پرواز در آیید. از شما که می‌پرسند چرا این‌گونه شده‌اید خواهید گفت فکرم عوض شده است.

خاطرات شهدا را بخوانید، به شما تفکر می‌آموزد و شما را در دالان هدایت قرار می‌دهند.

کتاب چیزی از جنس تفکر است و کتابی که در مورد شهدا نوشته شده باشد شما را به تفکر وامی‌دارد. امام (رحمت‌الله علیه) قریب به این مضمون داشتند که، هفتاد سال عبادت کردید یک بار هم وصیت‌نامه‌ی این شهدا را بخوانید.

وصیت‌نامه شهدا شما را به تکان وامی‌دارد و اگر تأثیرگذار باشد در شما یک انقلابی ایجاد می‌کند نه یک انقلابی که احساساتی باشد.

به این می‌رسید که «خوب که فکر کردم فهمیدم که ارزشش را ندارد که بمانم.»

این دین غریب که پرشورترین بخش‌های تو متضمن تفکر است، خیلی‌ها تو را متهم به احساساتی بودن می‌کنند. شما که در مجالس اباعبدالله الحسین گریه می‌کنید، را متهم می‌کنند به احساساتی بودن؛ این شور از شعور برمی‌آید.

مقدمه‌ی کوتاه:

وقتی در مورد هدف انسان صحبت می‌کنیم، گویا اصلی‌ترین موضوعی که در عالم است را مورد بحث قرار داده‌ایم و مابقی موضوعات فرع بر این موضوع هستند.

ما در محرم‌ها منتظر بروز تحولی در خود هستیم، موضوع آن تحول از کلیدی‌ترین موضوعات است. هیئات محرم برای تذکر نیست که بشنویم و پس از مدتی فراموش شود.

برای اینکه اثبات کنیم که موضوع اهمیت هدف و هدف خوب داشتن از کلیدی‌ترین موضوعات است ادله‌ی زیر را ارائه می‌کنیم؛ به بیانی دیگر هنگامی که یک موضوع بخواهد کلیدی باشد باید ویژگی‌هایی داشته باشد که این موضوع ما آن‌ها را دارا می‌باشد که عبارت‌اند از:

۱. غفلت یا جهالت فراگیری در مورد موضوع وجود داشته باشد.

۲. در فرهنگ جامعه آن غفلت یا جهالت نهادینه شده باشد.

بسیاری از مؤمنین در مورد هدفی که باید تعیین کنند، [موضوع تقرب الی الله هدف همه‌ی امور است] دچار یکی دو مورد جهالت یا غفلت اساسی هستند. اگر کسی دچار این غفلت و جهالت نباشد و آدم متوجهی باشد او چنین تلقی از این موضوع خواهد داشت که مهم‌ترین تذکر را در طول زندگی گرفته است. چون کسی که به موضوعی واقف باشد تکرار آن موجب تذکر است.

اگر تحولی بخواهد در فرهنگ تأثیر بگذارد آن فرهنگ متفاوت از این فرهنگ کنونی خواهد بود. با اینکه همه‌ی ما به خدا معتقدیم و دستورات خدا را در بسیاری از موارد رعایت می‌کنیم و در دل‌های خود از اولیای الهی داریم ولی می‌بینیم، ظهور حضرت رخ نداده درحالی‌که ناشی از عدم صلاحیت است؛ پس مشکلاتی که بر سر راه است و رشد لازمی که باید آثار آن بروز پیدا کند را مشاهده نمی‌کنیم، آن موانع و مشکلات باید برداشته شوند. با همین مقدار معرفت و ایمانی که ما داریم باید خیلی جلو تر باشیم، یک گیر اساسی وجود دارد که موجب می‌شود ما جلو نرویم. آن گیر اساسی ان‌شاءالله فردا شب بحث خواهد شد.

آیا گیری که در کار ماست باعث شده است که کار سختی که بر گردن ماست از فرط سختی انجام ندهیم یا اینکه کار خیلی آسانی است که از سر غفلت آن را انجام نمی‌دهیم؟

هم علم و آگاهی مردم کافی است و هم اگر بیش از این شود ممکن است مشکل ساز شود. ابلیس در مواقع مخصوصی ما را غافل می‌کند. غفلتی که ما به آن دچار می‌شویم نه که نتوانیم بلکه توانایی رعایت آن را داشته‌ایم ولی انجام نمی‌دهیم. در قیامت صحنه‌ی گناه را که نشان می‌دهند، خواهیم فهمید

که ای وای می توانستم از این گناه دوری کنم ولی چه شد؟! غفلت، غفلت، غفلت. نهایت کاری که شیطان از سر ناتوانی می تواند انجام دهد کید و خدعه است.

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء، ۷۶)

قدرانسان

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَعِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.
(مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۶)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ارزش هر کس به اندازه همت او و راستگویی و صداقت هر کس به اندازه شخصیت اوست و شجاعت هر کس به اندازه بی اعتنایی وی (به ارزش های مادی) است و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست. ارزش یک انسان به قدری است که هدفی که در زندگی انتخاب می کند. هر چه قدر هدفش بالاتر باشد ارزش او بالاتر است.

انسان با تفکر نه آموزش و تعلیم باید درون خودش برود و به یک هدف برسد. هر هدفی که انتخاب کرده اید را فکر کنید هر چه باشد. هنگامی که در مورد آن فکر کنید اگر هدف حقی نباشد نابود می شود و از چشم می افتد.

سؤال همگانی

حدود ۱۴ سالگی است که انسانها دچار این سؤال فلسفی و عارفانه می شوند که «خدا چرا ما را آفرید؟» نوعاً هم به این جواب نمی رسند! این سؤال با یک گزاره و دو گزاره به جواب نمی رسد بلکه باید با خود فکر کرد و اندیشید البته پیش از آن باید فکر کردن را یاد گرفته باشیم. متأسفانه به حفظیات محصلان نمره داده می شود ولی برای فکر کردن های آن ها ارزشی قائل نیستند. اگر فرد در دوران تحصیل اندیشیدن را نیاموزد، او اندیشمند بار نمی آید. حفظ کردن خوب است ولی فرع بر تفکر است.

واقعاً خدا من را چرا آفریده است؟ اگر آفریده نمی شدم چه می شد؟ درک کردن پاسخ این سؤال اگر ساده باشد خلقت انسان بیهوده بوده است. چون سخت است یک کار بسیار بزرگی است. از قله سؤال می شود، که خیلی دور است، مشخص است که سؤال سختی است.

فرآیند تربیت باید گونه ای باشد که فرد به ۱۴ سالگی که می رسد بازی کردن با گوشی و تب و تاب و ... را برای خودش احساس حرام کند و با وقتی می بیند دیگری بازی می کند خود را که جای او می گذارد احساس حقارت کند. وقتی بازی می کنیم به یاد الاغ طاحونه می افتم، (الاغی که در آسیاب های سنگی

قدیم استفاده می‌شده و دور خود می‌چرخیده) که کلی بازی کرده‌ایم ولی هنوز همان جا، همان آدم قبلی هستیم.

برخی اعتراضی سؤال می‌کنند می‌گویند: «چرا خدا ما را با این همه بدبختی آفریده است؟» بدانید که در بیش از ۹۹/۹۹ درصد موارد این فرزندان در خانواده‌هایی تربیت شده است که مادرهای آن‌ها زبان به شکوه مبالغه‌آمیز باز می‌کنند آن‌ها موجب می‌شوند که بچه‌ها هم معترض بار آیند. اگر شاکرانه و قناعت‌آمیز رفتار کنند، فرد می‌تواند مؤدب بار آید و بتواند به پاسخ به سؤالات خود برسد.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران، ۱۹۱)

خداوند از حالت ذکر می‌کند که برای بندگان بیان می‌کند به تفکر در مورد خلقت می‌پردازد و نتیجه‌ی این تفکر را هم رسیدن به هدف‌دار بودن خلقت بیان می‌کند ولی دیگر هدف از خلقت را بحث نمی‌کنند، به این معنا که اگر می‌خواهی هدف از خلقت و زندگی را بدانی باید خودت فکر کنی و به پاسخ برسی.

در صحبت‌های خود با افراد خارجی خیلی روراست به آن‌ها می‌گویم که شما در یک جامعه‌ی عقب‌مانده هستید، که همه چیز به شما تلقین می‌شود؛ باهنر و موسیقی به شما بسیاری از نظراتشان را تحمیل می‌کنند. به آن‌ها فرصت اندیشیدن داده نمی‌شود بلکه همه چیز برای آن‌ها دیکته می‌شود، آن‌ها خودشان تأیید می‌کنند؛ ولی در اسلام این‌گونه نیست که مفهوم خدا را برای آن‌ها تلقین کنند، تا راه فراری نداشته باشد؛ خیر او را راحت می‌گذارند تا خودش فکر کند به نتیجه برسد و به خدا برسد.

خدای بهشت که از خود بهشت بهتر است آیا می‌شود که انسان بهشت را بخواهد ولی خدا را نخواهد. جوان‌هایی هستند که می‌پرسند «اگر یک میلیارد سال در بهشت زندگی کنیم آیا حوصله‌ی ما سر نمی‌رود؟ چه قدر در نهر شیرجه بزیم با حوری و قوری باشیم؟» او راست می‌گوید. او توانسته مقدمه‌ای برای رسیدن به پاسخ‌های عارفانه را فراهم می‌کند. خدا او را در قیامت می‌گیرد و می‌گوید تو بی‌خود کردی این سؤال را پرسیدی خودت می‌دانستی. او فکر می‌کند و می‌گوید بله می‌دانستم.

کسی که این قدرت و عظمت را دارد، انسان را با عقل ساخته است؛ آیا پاسخ‌دهنده‌ی انسان به سؤالاتش خود عقل او نیست؟ کسی که او را ساخته است نمی‌خواهد او را راضی کند. حتماً او یک جوابی راضی‌کننده به تو می‌دهد.

انسان بر همه مخلوقات سوار است و اشراف مخلوقات است چه کسی می تواند پاسخی به نیازهای انسان باشد. کسی جز خود حضرت حق. در مورد آن فکر کنیم اشک جاری می شود و عشق از درون جاری می شود.

علی القاعده انسان باید در چندسالگی به جواب برسد؟ کمال عقل چهل سالگی است. امام صادق می فرمایند در هجده سالگی انسان عاشق شده است و مابقی عمرش را تجربه می کند. انسان در ۱۸ سالگی به هدف خودش می رسد.

خداوند انسان را از سن ۱۴ سالگی با تمام لذایذ جنسی آشنا می کند او از قبل برای شما پیش بینی نکرده است که من قدرتی در او ایجاد می کنم که او بتواند اسیر شهوت نشود. آن قدرت ایمان شما به غیب است یعنی یک چیزی که نسیه است و نقد نیست. عشق به هدف نقد نیست نسیه است؟ نسیه از پس نقد بر می آید؟ لذت جنسی را گذاشته است در راه رسیدن به هدف درگیری داشته باشید چون بدون درگیری هدف خلقت مورد سؤال است. درگیری همین شهوات است.

سؤال می شود که چی کار کنم شهوات اذیتم نکند. هیچی باید از دنیا بروی؟ اینها از قبل طراحی شده است. شما اگر نمی توانید از آن درست استفاده کنید خوب من چی کار باید بکنم؟! خدا انسان را جز برای هدفش ساخته است؟ هدف دیگر برای انسان آیا ارزش دارد؟

شناخت بی نهایت

آیا خدا تمام می شود و اگر خدا را بشناسید دیگر هدفی برای انسان نیست؟ خیر در قیامت به این صورت است که اگر بعد از میلیاردها سال به ملاقات خدا می روید می گویند که اصلاً من خدا را ندیده بودم. خدا بی نهایت است یعنی بی نهایت لذت بخش است و بی نهایت انس، عشق و محبت. نمی شود جز این باشد؛ اگر جز این باشد من راضی نمی شوم.

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا رَاحَةَ لِمُؤْمِنٍ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ.

این حرفی نیست که حضرت برای شما توضیح دهند بلکه خودتان باید به آن برسید. بچه ها نباید به گونه ای تربیت شوند که در طول زندگی تمام هم و غمش این باشد که یک مقدار رنج نبیند بلکه؛ به گونه ای باشد که مشککش با رنج حل شود و با تمام مشکلها بتواند به هدف نهایی اش فکر کند.

اگر به شما گفته شود شما یک موجود ۱۷۰ سانتی هستید، شما ناراحت می شوید. چون می خواهید با درون مایه هایتان معرفی شوید. درون مایه های ظهور چیست. مردم رفاه داشته باشند بتوانند به لقا الله

برسند؟ والله اگر مشتاق خدا نباشیم رفاه برای ما ضرر هم دارد و بدتر می‌شویم. بشری که ظرفیت ندارد چرا خدا باید نعمت از زمین و آسمان سرازیر کند.

ما اگر منتظر ظهور هستیم ظهور یعنی چی؟

اگر می‌خواهید هدف‌تان را بشناسید باید امام زمانتان را بشناسید. هنگامی که امامتان را درک کنید خواهید گفت: ایشان که امام فرستاده‌ی خدا است خود خدا چگونه است؟! چنین فکریایی موجب می‌شود که علاقه‌ی ما به خدا بیشتر شود. امام که با بیمار شدن ما بیمار می‌شوند و ناراحت می‌شوند خود خدا چگونه است؟

کسانی که شهادت طلب هستند می‌توانند بفهمند که قیمت ظهور چه قدر است و زمینه‌ی ظهور را فراهم کند.

شب چهارم محرم

مقام تفکر در انتخاب هدف

ما درباره‌ی هدف قبل از تعیین هدف و بعد از تعیین هدف باید فکر کنیم؛ نه می‌شود هدف را با تعلیم و تبلیغ صرف آموخت بلکه هدف را باید با تفکر، یافت. در کنار هر تعلیم درست مذهبی و تبلیغ درست دینی جای تفکر خالی است. باید از خود سؤال کنیم که آیا من در مورد انتخاب هدف خودم فکر کرده‌ام یا نه؟ کی کجا چگونه؟

تفکر چیزی است که در جامعه ما کم از آن صحبت شده است و کم مصرف می‌شود. نسبت به آموزش بیشتر تکیه می‌شود. در رسالت انبیاء تعلیم، تزکیه آمده است ولی تعلیم حکمت هم آمده است. مهم‌ترین عنصر تعلیم حکمت ممکن است آموزش دادن شیوه‌ی فکر کردن باشد. نه فقط در صورت بلکه در ماده هم توصیه شده است.

شهادا مهم‌ترین فایده‌ای که دارند موجب برانگیختن انگیزه‌ی انسان می‌شوند. شهادت به صورت بسیار مضاعف انسان را وادار به تفکر می‌کند

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غُرَارَ نَوْمِهِ وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءَ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَ قَلْبَهُ بِالْفِكْرِ وَ لِسَانَهُ بِالذِّكْرِ (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۲۰)

ای بندگان خدا از مخالفت خدا پرهیزید و تقوای کسی را پیشه کنید که تفکر (در مورد خدا)، قلب او را مشغول کرده است و

و خوف و ترس بدنش را رنجور نموده و شب زنده داری خواب از چشمانش ربوده است و امید او را در وسط روزها تشنه نگاه داشته و بی علاقه‌گی به دنیا خواهش‌های نفس را از او باز داشته خوشا به حال کسی که قلبش با تفکر مشغول کند و زبان را با ذکر.

قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): **أَلْفِكْرُ يُفِيدُ الْحِكْمَةَ**. (غررالحکم و درر الکلم، ح ۸۷۸)
اندیشه حکمت به بار می‌آورد.

پیامبران که می‌خواستند تعلیم کتاب و حکمت دهند، تفکر را آموزش می‌دادند. وقتی با تفکر به حکمت برسید آن در وجود شما مانند خون جاری می‌شود. دانایی ای که تبدیل به عمل نمی‌شود نشان از آن دارد که به آن فکر نشده است.

روز قیامت از کسانی که وارد جهنم می‌شوند سؤال می‌شود که چی شد به جهنم آمدید، می‌گویند: «کم فکر کردیم.» علاقه نداشتن آن‌ها به دین موجب به جهنم رفتن آن‌ها نشده بلکه چون فکر نکرده‌اند دچار آن محمصه شده‌اند.

این جلسات و عظ و سخنرانی باید محل فکر کردن باشند. محافل ذکر (که ائمه آن را ذکر نامیده‌اند) خمیرمایه‌ی فعل در آن است. ذکر تکرار اندیشه است با همراهی دل.

سخنرانی‌هایی که افراد را به فکر وامی‌دارد یک سخنرانی خوب و مفید است و اگر این‌گونه نباشد، یک جزوه ای به فرد بدهند تا آن را بخواند. فکر فضای مخصوصی می‌خواهد، مسیر مخصوصی نیاز دارد. هر کسی در مجالس سخنرانی و روضه تأثیر روحی می‌گیرد این تأثیرپذیری باید ناشی از اندیشه باشد.

برخی به اصطلاح هنرمندان، هنر عمیقاً غافل کردن انسان را از حالت ذکرش دارند و در فیلم نقشی ایفا می‌کنند که انسان را به پست‌ترین موضوع‌ها به فکر می‌اندازند که تفکر در آن‌ها هیچ نفعی برای انسان ندارد.

لَا تُخْلِ نَفْسَكَ مِنْ فِكْرَةٍ تَزِيدُكَ حِكْمَةً وَعِبْرَةً تُفِيدُكَ عِصْمَةً

نفس خویش را هیچ گاه خالی مگذار از فکری که حکمت و دانشی را در تو بیفزاید و یا عبرتی که به نگهداری تو از محرّمات الهی و لغزش‌ها کمک کند

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم، ۸)

آیا انسان‌ها نمی‌نشینند با خودشان فکر کنند که این خدا آسمان‌ها و زمین را آیا بیهوده آفریده است؟
غایت واقعی که اندیشه به شما می‌دهد مهم است که همان لقاء رب است. کسانی که به ملاقات پروردگار کافر هستند چون فکر نمی‌کنند. نه به این دلیل که کلاس عقاید نرفته است. لقاء پروردگار از جنس هدف است.

تفکر دیربازی هدف باید چگونه باشد؟

باید یک ساعت‌هایی را در زندگی انتخاب کنیم تا در آن‌ها فکر کنیم.

حضرت بهاءالدینی در همان اوایل انقلاب تمام حوادث انقلاب را برای امام توضیح می‌داده‌اند و اطرافیان ایشان می‌گفتند که بسیاری از اوقات ایشان به تفکر می‌گذشت.

لقمان مدال حکمت را از خداوند گرفته است. تفکر ممکن است به عمل منتهی هم نشود ولی تفکری که از جنس حکمت باشد منتهی به عمل می‌شود.

فعالاً یک تجربه‌ی شخصی داشته باشید و خودتان را بشناسید بعد بخواهید بچه‌ها و دیگران را به مسیر درست راهنمایی کنید. اگر کسی خودش را نشناخته باشد نمی‌تواند دیگر را هم راه‌نمایی کند.

شاید برای تفکر کردن نیاز به قلم و اوراقی باشد که تفکر شما را ثبت کند. شاید هم ماحصل اندیشه‌ی خود را در بعضی اوقات بنویسید. اینکه شما این‌گونه فکر کردید و به آن رسیدید و آنچه رسیده‌اید را یادداشت کنید. ساعتی در کنار عبادت برای فکر کردن بگذارید.

برخی می‌گویند که بعد از هدف چه می‌شود، من چیزی بیشتر از این نمی‌توانم بگویم؛ بلکه همین که فکر کنی خودت به آن می‌رسی من نمی‌توانم به تو بگویم که بعد از چه می‌شود بلکه خودت صرف فکر کردن به آن می‌رسی. جاودانه طلبی تا حدی ویژگی برجسته‌ی انسان است که پروردگار بعد از سلام جاودانگی را به انسان بشارت می‌دهد. درد بزرگ بشریت جاودانگی است. برای همین است که با مرگ تا این حد میانه‌ی خوبی نداریم.

هر هدفی انتخاب کردیم مرگش را هم اعلام کنیم. یک جشن تولدی برای کوچولویی بود. به او تبریک می‌گفتند و می‌گفتند، ان شا الله صد سال زنده باشی. من گفتم ان شاالله، صد و یکمین سال از دنیا بروی و تشییع جنازه ... می‌گفتند که این حرف را نزن.

کمی فکر کنید به این می‌رسید که هر هدفی که انتخاب می‌کنید باید نهایت زندگی خود را در این دنیا برای آن تعیین کنید.

دورروش برای تفکر در مورد هدف این است که:

روش اول:

برای اینکه یک لطفه‌ای را فریز کنید بگویید خوب بعدش چی؟! یکی از تفکرها برای انتخاب هدف این است که بگوییم بعدش چی؟ بعدش چی؟

ما هر چه فکر کردیم به این رسیدیم که خیلی خوب است که به فلان لذت برسیم. خیر تا کنون به نتیجه نرسیده‌ای باید باز هم فکر کنی.

بعدش چی ...؟ هر هدف پستی که داشته باشیم یخ می‌زند و نابود می‌شود.

روش دوم:

فکر کردن در مورد اینکه، آنچه خدا برای من رضایت دارد چیست؟ آیا به کمتر از خودش راضی می‌شود. به خدا می‌آید؟! خدا چگونه می‌خواهد من را مست کند. می‌شود تقاضای مستی را در من قرار نداده باشد و از

من بخواهد که مست شود. این نه تنها از شأن خدا با عدالت خداوند ناسازگار است. آیا ممکن است خداوند تقاضای عالی‌ترین هیجان را در من قرار داده باشد ولی توانایی نیل به آن را در من قرار نداده باشد. خدا با چه چیزی این کار را خواهد کرد؟ با چیزی کمتر از خودش؟ چه چیزی برای نهایت هدف انتخاب کرده است؟ چیزی کمتر از خودش؟ این‌ها را در جایی پیدا نمی‌کنید که نوشته باشد بلکه باید فکر کند تا خودتان به آن برسید.

آیا خدا تو را برای اذیت کردن آفریده است یا برای عاشق شدن آفریده است؟ این ظلم به انسان است که اذیت کند. خدا ظالم نیست.

خدا درباره‌ی من بی‌تفاوت نیست آیا می‌خواهد من را بزند؟ خدا می‌خواهد که من به او عشق بروزم. برو فکر کن و حرکت کن و نایست. فقط اگر بگذارند فکر کنی خواهی رسید.

مواردی که زیاد قدرت فکر کردن را از انسان می‌گیرد عبارت‌اند از:

۱. قطعه به قطعه مراجعه به موبایل برای دیدن پیام‌های کوتاه است.

۲. موسیقی

۳. فیلم و سریال‌ها

۴. از این دسته قمارهایی که فرجه‌ی انسان برای فکر کردن را می‌گیرد.

نگذارید کسی به جای شما فکر کند و نتیجه بگیرد که چه باید بکنید.

فردی در بیابان به پیامبر گرامی اسلام کمکی رساند. او هنگام رسیدن به شهر از پیامبر درخواست پاداشی را کردند، پیامبر فرمود هر چه بخواهی؟ او رفت و فکر کرد و در نهایت آمد نزد پیامبر و گفت، می‌خواهم هم درجه‌ی تو در آخرت باشم. پیامبر از او پرسید: خودت فکر کردی به این نتیجه رسیدی یا کسی به تو گفت؟ او گفت پیش خودم فکر کردم و گفتم: اگر هر چیزی در این دنیا بخواهم که تمام می‌شود. اگر چیزی در آخرت بخواهم هر چه بخواهم از آنچه به تو داده می‌شود پایین تر است پس است پس من آنچه را می‌خواهم که به تو داده می‌شود.

چند توصیه عجیب:

✓ زیاد سخنرانی گوش کردن هم خوب نیست فقط به شما مطلب بیرونی می‌دهد و اجازه فکر کردن نمی‌دهد.

✓ به محض اینکه در ماشین و خانه می‌نشینید رادیو و تلویزیون را روشن نکنید. پس کی می‌خواهید خودتان باشید و با خودتان فکر کنید

✓ حتی اگر پیش امیرالمؤمنین هم باشید باید زمانی مصاحبت با ایشان را رها کنید و با خودتان فکر کنید.

✓ هر چه در این دنیا فکر نکنید باید در قیامت یک لنگه بیاستید و عقوبت شوید.

✓ هر چه قبول نداشتید بگویید که در موردش فکر می‌کنم.

پس از انتخاب هدف

بعد از اینکه فکر کردید به این نتیجه می‌رسید که بهتر هدف قابل تصور ملاقات پروردگار است. (البته این حرف‌ها در جلسه‌ی ما در حد شعار است) این می‌شود هدف شما در زندگی، نزدیک شدن به خدا. کمی که فکر کنید می‌فهمید که این تنها هدف شماست کمی دیگر که فکر کنید، می‌بینید که به این هدف عشق می‌ورزید.

هیچ چیزی برای من دیگر ارزش ندارد. بدون این هدف همه‌ی اعمال را انجام دهی به جهنم خواهی رفت. هابیلیان را خواهی کشت و ننگ جامعه‌ی بشریت خواهی شد، و برای بازیافت زباله‌های جامعه بشریت به جهنم می‌روی. کسانی که، ای خدا تو را هدف خود برگزینند دنیا و آخرت را از دست داده‌اند. هیچ چیزی دیگر برای من ارزش ندارد؛ اگر هم که درس می‌خوانم، ازدواج می‌کنم، لبخند می‌زنم من را به تو نزدیک می‌کند. هدف عالی برای زندگی لقاء الله است ولی این را از من نشنیده بگیر. خودتان باید فکر کنید و به آن برسید.

اگر ۱۲۶۰۰۰ پیامبر هم بیایند و به یک نفر این را بگویند هیچ فایده‌ای ندارد. باید خودت فکر کنی و به آن برسی. چشمه خودش باید آب داشته باشد.

زمانی که یگانه هدف را به درستی انتخاب کردید، همین که به آن فکر می‌کنید، هدف به شما نزدیک می‌شود، آتشش شما را دلگرم و عاشق خود می‌کند.

حاج آقای خوشوقت می‌فرمودند، بسیاری از علما همگی هدف خود را خدا قرار داده‌اند ولی می‌بینیم که مقامات متفاوتی داشته‌اند دلیل این تفاوت، تفکری است که بعد از انتخاب هدف کرده بوده‌اند.

حضرت ابوالفضل چنان هدفی برای خود برگزیده بودند و با آن زندگی می‌کردند که وقتی به شهادت رسیدند دیگر شهدی کربلا به مقام ایشان غبطه می‌خورند؛ چون ایشان روی هدف خودشان فکر می‌کردند. ممکن است شما شهید نشوید ولی اگر در مقام شهید فکر کنید هدفتان را شهید شدن بگذارید، اجر شهید را به شما می‌دهند.

مسیر رسیدن به هدف را در دالانی بسیار هولناک به نام مرگ قرار داده‌اند. مرگ یک نیروی محرک است برای وادار کردن افراد به فکر کردن در مورد هدفشان. در ادامه اگر در مورد آن فکر کردند همین موضوع هولناک به موضوعی شوقناک برای آن‌ها تبدیل می‌شود.

به صورت طبیعی خداوند مرگ را به صورت غیرارادی قرار داده است. به سبب تفکری که در مورد هدف از زندگی می‌شود این دالان گذر از دنیایی به دنیای دیگر یک عمل ارادی می‌شود. قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَ

مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام، ۱۶۲) گویا مرگ هم یک عمل است که می‌تواند برای خدا باشد. من می‌خواهم برای خدا بمیرم خوب این می‌شود شهادت‌طلبی. جهنم نعمت الهی است.

خداوند جهنم را قرارداد است برای اینکه بیشتر تفکر کنی و تمرکز کنی. تمام آیات در مورد بهشت و جهنم برای تفکر است. قبل از خواب سوره‌ی واقعه باری تفکر کردن قبل از خواب است. برای خدا زندگی کنی. در مورد این هدف بعد از انتخاب فکر کنید، برای آن وقف خواهید شد.

امام زمان شما به شما عشق خواهد ورزید، آنچنان که یعقوب به یوسف عاشق بود. راز داستان یوسف که احسن القصص است عشق زلیخا به یوسف نیست، از این عشق‌ها در دنیا زیاد اتفاق می‌افتد، چگونه این می‌تواند احسن القصص باشد؟ قعر چاه افتادن و زندان افتادن نیست. راز داستان حضرت یوسف این نبود که او زیبا بود از او زیبا تر فراوان بوده است. گناه نکردن در چنان صحنه‌هایی در تاریخ فراوان بوده است. راز داستان یوسف این بود که یعقوب پیامبر امام یوسف بود، به قدری به خاطر پاکی یوسف او را دوست داشت و در فراغ او آنقدر گریه کرد که نابینا شد. آنقدر این پیامبری که گناه نمی‌کرد همین که پیراهن یوسف به سمت یعقوب حرکت دادند گفت بوی یوسف می‌آید. پیران را که بر چشم گذاشت بینا شد. آقا امام زمان صبح به عشق شما چشم باز می‌کند. کمی که کسالت پیدا می‌کنید آقا ناراحت می‌شود.

شب پنجم محرم

هدف میانی و نهایی

هر کسی با تفکر پیش برود به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسد و نیازی به گفتن نیست که این هدف برای او مطلوب است یا نه.

ما در دنیا یک هدف نهایی داریم و یک هدف اکتسابی:

هدف نهایی هم به دو نوع قهری و اکتسابی است:

هدف نهایی قهری: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق، ۶). کسی نمی‌تواند انتخاب کند که در نهایت به دیدار پروردگارش برود یا نرود، بلکه هدف قهری است که او را به آن سمت می‌برند. او را از دالان مرگ و رسیدن به صرای محشر قهراً حرکت می‌دهند. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ آن رجعت قهری است که همه به سمت خدا برمی‌گردند.

هدف نهایی اکتسابی: این است که من در بهترین حالت که هم خدا از من راضی است و هم من از خدا راضی هستم او را ملاقات کنم.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً (فجر، ۲۷-۲۸)

بهترین حالت این است که خدا از انسان راضی باشد و هم انسان از خدا. آیا چیز دیگری می‌ارزد که انسان به عنوان هدف اکتسابی خود انتخاب کند.

هدف میانی: هر لحظه به خدا نزدیک شدن. **يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَى اللَّهِ وَاِلَى رَسُوْلِهِ ، وَاِلَى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ، وَاِلَى فَاطِمَةَ ، وَاِلَى الْحَسَنِ وَاِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ.** هر کسی در این محرم هر چه قدر به خدا نزدیک شد، سعادت او و توان او و قیامت او همین است و دیگر بیشتر از این نخواهد شد. در پرتو ابا عبدالله و در مجلس ایشان تا این حد توانست پیر بگیرد و پرواز کند و بعد از آن دیگر نمی‌تواند. تقرّب، هدف محرم ماست. من هر بار که زیارت عاشورا می‌خوانم و به مجلس می‌روم می‌خواهم به خدا تقرب بجویم. هدفی که من تا زمانی که به خدا برسم، این است که هر لحظه با هر عملی به خدا نزدیک شوم. در این مورد هم خودتان فکر کنید که آیا می‌ارزد که جور دیگری زندگی کرد؟

خَابَ الْوَاٰفِدُوْنَ عَلٰى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُوْنَ اِلَّا لَكَ (مفاتیح)

کسی که بر غیر تو وارد شود محروم است و آنکه به غیر تو رو کند زیانکار است ما همین گونه که در این مجلس نشسته‌ایم در صحرای محشر هم مجلس همین گونه است و به ازای زمانی که غفلت کرده‌ایم هم جزایش را می‌بینیم.

جوان‌ها از مرگ فرار نکنید. مرگ اندیش باشید. تفکر در مورد مرگ برای جوانان است. نگذارید عوام شما را فریب دهند. انسان باید در جوانی تکلیف خودش را با خودش روشن کند.

مرگ اگر مرد است آید پیش من تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

غایت قهری ما را سر غایت اکتسابی نگه می‌دارد.

از قرآن کریم هم می‌توان به عنوان متن تفکر استفاده کرد. کسی که قرآن بخواند فکرش نورانی می‌شود. ادعیه را گاهی شروع کنید به مطالعه کردن و کنجکاویتان را در این موارد تحریک کنید و بخواهید که بدانید امام سجاد و خداوند چه گفته‌اند.

ما اگر این سخنان را به عنوان یک کارگاه برای اصلاح نفس خود در نظر بگیریم؛ برخی این مطالب را فقط می‌شنوند و عملی نمی‌شود. شاید محرم سال آینده دیر شده باشد! شوخی نیست!

هم در تک‌تک ما و هم در جامعه‌ی ما یک مشکلی هست، یک گیری هست، با این حد از علم و ایمان و محبت ما باید جلوتر از اینجا باشیم؟

ماها واقعاً چه کم داریم؟ فرض می‌کنیم که هدف با تفکر انتخاب شده است. بیشتری تمرکز خود را باید در چه جایی صرف کنم؟

مواردی که ممکن است مشکل و گیر کار ما باشد در موارد زیر است:

علم

گیر ما در آگاهی نیست. آگاهی ما همین مقدار که در فضا پراکنده است کافی است. از در و دیوار و مدرسه و دانشگاه به ما می‌رسد. نسبت به آن حداقلی که برای یک حرکت مؤثر نیاز است بیشتر است. در آن حرکت مؤثر ما خودمان مطالعه می‌کنیم و به نتایجی می‌رسیم. برای رزمندگان کلاس احکام نمی‌گذاشتند بلکه خودشان رساله‌های مراجعشان را مطالعه می‌کردند. ما همین مقداری که می‌دانیم کافی است.

آیت‌الله بهجت می‌فرمودند: «شما به عمل به آنچه می‌دانید محتاج تر هستید تا به دانستن آنچه نمی‌دانید.» از نظر آیت‌الله بهجت هیچ‌کسی نادان نیست.

نگوید این پدر من، خانواده‌ی من، همسایه‌ی من است من باید او را هدایت کنم، او را رها کنید اگر می‌خواست مطلب را بگیرد تا کنون گرفته بود. مشکل ما آگاهی نیست.

داشتن علمی که ثمر ندارد مانند داشتن بشکه‌ای از بنزین داخل ماشین است ولی داخل ماشین نمی‌ریزند تا حرکت کنند.

علم بیش از حد:

علم را هم اگر بیشتر بکنید ضرر دارد. علم اگر بیشتر شود ولی عمل ثمر آن نباشد فایده‌ای ندارد و مصداق این آیه خطاب می‌شود.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (جمعه، ۵)

چندین واحد معارف اسلامی در دانشگاه‌ها هست ولی نیاز نیست. خیلی از کتاب‌های دینی مدرسه را هم حذف بکنند، بهتر است. خوب در کنار آن چند واحد راه رفتن هم بگذارید! خوب داریم راه می‌رویم چه کنیم راه می‌رویم. چرا وقت ما را می‌گیرید؟ چند واحد هم برای تنفس می‌گذاریم، که چگونه نفس بکشیم. دین را چگونه فرض کرده‌اید. این‌ها یک سکولاریسم پنهان در آن است.

ایمان

ایمان هم نیست. همین مقدار ایمانی که داریم کافی است. به چه چیزی ایمان نداریم؟ به معاد؟ به خدا؟ به وحی و نبوت؟ همین مقداری که داریم کافی است. آقا یقینمان تا آن اندازه نیست که مانند عرفا، عمل کنیم! آیا شما بیش از این ایمان می‌خواهید که چه کار کنید.

برخی از انسان‌های گناه‌کار، با اینکه آتش جهنم را چشیده‌اند، ولی هنگامی که خداوند آن‌ها را دوباره روی زمین قرار می‌دهد آن‌ها به ظلم و جورشان ادامه می‌دهند.

ایمان همین اندازه که دارید کافی است. من خواهش می‌کنم ایمان بیش از این هم نخواهید که ضرر دارد. در سوره‌ی مائده است.

ایمان بیش از حد:

إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِن قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ * قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَءَايَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (مائده، ۱۱۲-۱۱۵)

در آن هنگام که خواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» (۱۱۲)

گفتند: «(ما نظر بدی نداریم)، می خواهیم از آن بخوریم، و دل های ما (به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته ای و بر آن، گواه باشیم.» (۱۱۳)

عیسی بن مریم عرض کرد: «خداوند! پروردگارا! از آسمان مائده ای بر ما بفرست! تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد، و نشانه ای از تو و به ما روزی ده! تو بهترین روزی دهندگانی!» (۱۱۴)

خداوند (دعای او را مستجاب کرد و) فرمود: «من آن را بر شما نازل می کنم ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید)، او را مجازاتی می کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم (۱۱۵)

محبت

راز رشد ما در محبت است؟ خیر، محبت ما هم کافی است. من کسانی را می شناسم با اشک اباعبدالله حسین را تیرباران کردند. عمر سعد با اشک ریزان میان خیمه ها بود و می گفت خیمه ها را غارت نکنید.

شدید تر از فتنه ی دجال، فتنه ی آخر زمان است که خراب شدن دوستان امام زمان است.

إِنَّ مِمَّنْ يَتَّحِلُ مَوَدَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، مِنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ. فَقُلْتُ: بِهِ مَاذَا؟ قَالَ: بِهِ مَوَالَاتُ أَعْدَائِنَا وَ مَعَادَاةُ أَوْلِيَانِنَا. إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ، اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فُلْمَ يُعْرَفُ مُؤْمِنٌ مِنْ مَنَافِقٍ؛

همانا از کسانی که مدعی مودت ما اهل بیت هستند، کسی هست که در فتنه گری، برای شیعیان ما از دجال شدیدتر است. (راوی) گفتم: برای چه؟ (امام) گفت: به خاطر دوستی با دشمنان ما و دشمنی با دوستانمان.

چون چنین شد، حق با باطل آمیخته می شود و مؤمن از منافق باز شناخته نمی شود.

مودت بی اثر هم داریم. در جریان امام حسین (علیه السلام) داریم که «قلوبهم معک و سیوفهم علیک»

محبت بیش از حد:

احترام بی جایی که یک فرد به غلام امام گذاشت موجب شد دشمنی که نزد آن فرد بود غلام را کتک بزند.

دلیل این احترام بی جای او این شد که ماری او را نیش زد.

اگر جایی چند نفر را سر می برند و جلوی آن‌ها را گیری، مار شما را نیش می زند. رفتارهای زیادی از سر محبت برخی انجام می دهند به طور مثال فرض کنید، حضرت یعقوب بگوید پیراهن یوسف را آورده‌اید؟! من یوسف را می خواهم پیراهن چیه؟ مانند کسی که می گوید من فقط خود امام زمان را می خواهم هر چه علما شبیه ایشان باشند مهم نیست. من فقط حسین را می خواهم روضه از شهدا نخوانید ها.

عمل

عمل نداریم هان ... ؟ ما دیگر چه داریم؟ فقط عمل می ماند که نداریم. عمل داریم ولی قبول نمی شود و اثری ندارد. چرا توفیق عمل نداریم. برخی توفیق عمل را داریم ولی آن اثر خودش را ندارد. می خواهم خوبی هایم بدی نباشد و از یک مسیر میانبر حرکت کنم. به قول آن عارف که می گفت: خدا اگر به خاطر نمازهایمان عذابمان کند خیلی لطف کرده است. حد اقل خوبی هایی که داریم ما را به مقصد برساند و آنچه از خوبی ها که ما انجام نداده ایم را به پای ما بنویسد.

عمل بیش از حد:

عمل زیادی هم داریم. تو را خدا عمل زیادی انجام ندهید عجب و غرور می آورد. ای کاش گناه کنید ولی کاری را انجام ندهید که غرور پیدا کنید. (حدیث پیامبر)

عمل بی اثر، علم بی ثمر، ایمان بی نتیجه، محبت بی جا موقوف. راه اینکه همه ی این‌ها درست باشد چیست؟ همیشه آدم با غفلت از چیزهای خیلی آسان ضرر می کند. قیامت را یوم الحسرت به این دلیل نام نهادند. روز قیامت حسرت می خوریم و خاک به سر خودمان می ریزم که چرا آقای بهجت نشدیم و می توانستیم بشویم. چرا چون آسان بوده شبیه ایشان شدن ولی نشدیم.

علم ایمان محبت یک حلقه ی واسطی با عمل دارند توجه به این حلقه ی واسطی مثمر ثمر واقع می کند، علم و ایمان و محبت را و خود عمل را اگر خود حلقه هم وجود داشته باشد، حتی بدون عمل نتیجه می دهد. این حلقه ی واسطی اثر از خود عمل بیشتر است. این حلقه یک اتفاقی دیگری هم در آن می شود، که خودش علم و ایمان و محبت را افزایش می دهد. این حلقه هم امکان عمل درست می کند و هم عمل را سال و مثمر ثمر می کند. حلقه ی مفقوده ی دنیای ماست. و ابلیس لئیم پست ما را همیشه سر همین حلقه بدبخت می کند. فقط کافی است که به این حلقه توجه نکنید تا هدف شیطان را محقق کنید .

این حلقه ی مفقوده «نیت» است. نیت قربت الی الله است. خدایا من این کار را انجام می دهم برای اینکه به تو نزدیک شوم. خدایا من می خواهم این کار را انجام دهم. اگر روی نیت کار نکنیم می شویم قابیل. آن قدر آدم بدی می شوید با کار خوب خودت که حاضر می شوی که هابیل را بکشی. گیر تو گناه کردن نیست گیر تو وقت هایی هست که کارهای خوب می کنید ولی نمی گوئید خدایا به امید تو.

فردی روی کرد به اما صادق گفت: گفت آقا من تشنه ای می خواهم هورت آب را بالا بکشم. حضرت فرمودند: عیبی ندارد ولی بسم الله بگو که مثل حیوان آب نخوری.

چرا نیت نمی‌کنید؟ آقا نیت به چه معناست؟

در دنیا هیكل و عمل مهم است در آخرت نیت و هدف مهم است. در این دنیا دنیا دنیازده نشویدها. خدا از ما نیت می‌خواهد و عمل را هم از جهت صدق نیت می‌خواهند. شاید به شما توفیق عمل نمی‌دهند به این دلیل که نیت را خراب نکنید. خدایا من می‌خواهم به خاطر تو کمی بی‌کار باشم و یا فحش بدهم. خیر این غلطها را که کسی برای خدا انجام نمی‌دهد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنكبوت، ۶۹)

کسی در جنگ احد آمده بود و جز مسلمانها نبود و هر چه به او می‌گفتند اسلام بیا. گفت نه بابا به من برخورد و مردانگی به من فشار آورد و از درد به خود می‌پیچید و هر چه به او اصرار کردند که ایمان بیاورد گوش نداد. در نهایت خنجر را روی سینه خود گذاشت و فشار داد و مرد. به پیامبر که گفتند ایشان فرمودند خیر آلان در آتش غوطه ور است.

«انما قدرالله عون العباد بقدر نیاتهم»

هر کسی نیت او کامل تر باشد کمک خدا برای او بیشتر است. نیت هم کاری دارد. روز قیامت می‌خواهید بگویید که من نمی‌توانستم نیت کنم؟!

خدا چه چیزی از ما خواسته است؟ فرموده است نیت کند نماز شب بخواند تا صبح نور بر او می‌بارد.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (کافی، ج ۵، ص ۲۰)

آقا یک کسانی را به بهشت، می‌برند که تعجب می‌کنید.

کسی پس از پایان جنگ جمل به رکاب امیرالمؤمنین آمد و گفت: دوست دارم در جنگ بدر رکاب شما بودم. قنبر چیزی از غنائم باقی است؟ او می‌گوید نه فقط سهم خود شما مانده است. گفت: به او بده. سهمت از غنائم است بگیر. همان نیت کافی است.

شب نششم محرم

صرفاً جهت توجه به نیت

بعد از اینکه انسان هدفش را با تفکر انتخاب کرد. بعد از اینکه با تفکر ارزش خدا را دریافت. بعد از اینکه انسان متوجه شد که هر لحظه به عنوان هدف میانی خودش، باید به خدا نزدیک تر شود. درحالی که این همان دستور زندگی اوست. مهم ترین اقدامی که انسان باید انجام دهد چیست؟

در شب گذشته عواملی را بیان کردیم که به قدر کافی در بین ما وجود دارد ولی آن چنان که شایسته است رشد برای ما حاصل نمی‌کنند. شاید بگویید هنوز یکی از آن عوامل مانند عمل را من به صورت کافی ندارم؛ باید پاسخ داد که، آن مقداری هم که عمل می‌کنیم، اثر خود را ندارد و علی القاعده آن مقداری که عمل می‌کنیم

باید اثر بیشتر از داشته باشد. در این میان نقص کار ما چیست؟ این است که ما به نیت توجه نداریم. چرا نیت تا این حد اهمیت پیدا می‌کند؟ باز مجبوریم فکر کنیم و دو موضوع را مورد بحث قرار دهیم که نیت «چرا آنقدر مهم است؟» و «چرا ما آن را جدی نمی‌گیریم؟»

ما چرایی را جدی نمی‌گیریم؟

چون در زندگی ما با دیگران، آن‌ها برای نیت ما ارزش قائل نیستند. البته آن‌ها نمی‌توانند بیش از این به نیت ما اهمیت دهند. باید کار انجام دهید تا به شما مزد دهند و شما با آن مزد کار دیگری انجام دهید. شما اگر پشت ویتترین مغازه‌ای بیاستید و هزار بار هم نیت کنید، یک گوشه‌ای از برچسب آن وسیله را هم به شما نمی‌دهند. خوب نیت کرده باشی! نیت در دنیا مورد اهمیت نیست. نیت برای خودت خوب است. تا با محبت با دیگران رفتار نکنید دیگران هم با شما احتراماً رفتار نمی‌کنند؛ درحالی‌که نیت یک فعل اثرگذار در عالم هستی است. نیت خیلی بیشتر از تکنولوژی قدرت دارد. نیت قدرت آفرین است. مرحوم شاه‌آبادی می‌فرمودند: قدرت انسان مافوق تخیل اوست. الان شما مرغ خیال خودتان را پرواز دهید و با آن به مکان دیگری پرواز کنید. شما می‌توانید آن را تصور کنید ولی آن قدرتی که در نهان شما وجود دارد بیش از آن است. شما خیلی بیشتر از آنچه تصور می‌کنید قادرید فعلی انجام دهید.

شما با نیت خود رأی پروردگار عالم را در مورد خودتان تغییر می‌دهد.

دو سال گذشته ما در مورد امتحان صحبت کردیم. آیه‌ی محوری آن که بیشتر بحث کردیم این بود:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک، ۲)

مرگ و زندگی را خدا آفرید تا بداند چه کسی بهترین عمل را انجام دهد. این بهترین عمل طبق روایات بیشتری عمل نیست. یعنی در امتحانات هم امتحان سر نیت ماست. امتحان بر اساس نیت رقم می‌خورد. نیت انسان یک فعل بسیار بزرگ است مانند داشتن بمب اتم در انبار مهمات در کنار موشک و اسلحه و ... است. قدرت نیت تا این حد است. شیطان‌هایی که ما داریم هم نسبت به بمب هسته‌ای ما خیلی حساس است که همان نیت است.

چون کسی به نیت ما بها نمی‌دهد و ما نمی‌توانیم با آن خریدی بکنیم ما آن را مورد توجه قرار نمی‌دهیم.

خدا چرا به نیت خیلی اهمیت می‌دهد؟

چون نیت کم هزینه‌ترین اقدام برای بندگان است. اگر نماز شب بیدار نشدید همین که نیت کنید برای شما حساب می‌شود. نیت محور محاسبه‌ی انسان است، درحالی‌که نیت یک فعل قلبی است و کم هزینه‌ترین است، پس اگر انسان آن را انجام ندهد چه می‌تواند در پیشگاه خدا عذر بیاورد.

نیت اولین فرزند تعقل است. همه برای اولین فرزند جشن می‌گیرند. اولین فرزند ایمان و محبت نیت است. تا نیت نباشد هیچ فعلی انجام نمی‌شود. این گوهر مرکزی انسان است. چون خدا انسان‌ها را خیلی آدم حساب می‌کند، پس به نیت خیلی بها می‌دهد.

کسی که می‌خواهد به غیب باور پیدا کند باید روی نیت خودش خیلی کار کند. انسان نمی‌تواند باور کند که خدا تا این حد برای نیت او ارزش قائل است. نیت ارزشمندترین دارای انسان است.

چون خداوند «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) پس نیت انسان خیلی برای ایشان مورد توجه است. انسان وقتی خودش را آدم حساب می‌کند می‌تواند بندگی کند.

عن الامام صادق (عليه السلام): ليس بين الايمان و الكفر الا قلة العقل قيل: و كيف ذاك يا ابن رسول الله؟ قال: إن العبد يرفع رغبته الى مخلوق فلو أخلص نيته لله لأتاه الذي يريد في أسرع من ذلك.

✓ امام جعفر صادق (ع): میان ایمان و کفر فاصله ای جز کم عقلی نیست. عرض شد: چگونه ای پسر پیغمبر؟ فرمود: بنده خدا در حاجت خود متوجه مخلوق می‌شود، در صورتی که اگر با خلوص نیت متوجه خدا شود آنچه خواهد در نزدیک‌تر از آن وقت به او رسد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲-۳۳)

انسان نیاز دارد که به سمت مخلوق برود اگر نیت را برای خدا خالص کرده بود می‌توانست زودتر به آن می‌رسید.

✓ مَن حَسَنَت نِيَّتَهُ أَمَدَهُ التَّوْفِيقُ؛ (تصنيف غررالحكم و دررالکلم، ص ۹۲، ح ۱۶۰۵) هر کس نیتش خوب باشد، توفیق یاریش خواهد نمود.

✓ مَن حَسَنَت نِيَّتَهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ. (تحف العقول، ص ۲۹۵ - کافی (ط-الاسلاميه)، ج ۲، ص ۱۰۵) هر که خوش نیت باشد روزیش زیاد می‌شود.

✓ عِنْدَ فَسَادِ النِّيَّةِ تَرْتَفِعُ الْبُرْكَهُ؛ هرگاه نیت‌ها فاسد باشد، برکت از میان می‌رود. (تصنيف غررالحكم و دررالکلم، ص ۹۲، ح ۱۶۱۰)

این‌ها هیچ کدام عمل نیست بلکه بخش‌هایی از نیت است که عمل نیاز ندارد. عمل بخواهد محقق شود، نیت هم باید باشد؛ که بحث جدایی است.

✓ حضرت امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ رِزْقَهُ (وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۵۸، ح ۷). همانا مؤمن، نیت گناه می‌کند، [در نتیجه] از روزی‌اش محروم می‌شود.

برخی اوقات انسان با نیتش کار را خراب می‌کند. کار بدی نکرده ولی به خاطر نیت بد او را از آن محروم می‌کند.

ما گیر اساسی مان نیت است و نشان آن این آیه به صورت صریح است که:

✓ إِذَا عَلِمَ اللَّهُ حُسْنَ نِيَةٍ مِنْ أَحَدٍ إِكْتَفَفَ بِالْعِصْمَةِ (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۸) هرگاه خداوند ببیند کسی حسن نیت دارد او را در پناه خود حفظ می‌کند.

وقتی خدا از کسی حسن نیت سراغ داشته باشد او را معصوم قرار می دهد. او را مورد حمایت خودش قرار می دهد و نمی گذارد او اشتباه کند. آقا ما گناه کردیم و می کنیم چه کنیم؟ شما نیتتان را درست کنید تا خداوند خودش نگذارد که گناه نکنید.

اشکال ما در رابطه با نیت چیست؟

خودمان را عادت نداده ایم تا از نیت خوب استفاده کنیم!

عَوْدُ نَفْسِكَ حُسْنُ النِّيَّةِ وَ جَمِيلَ الْمُقْصَدِ، تُدْرِكُ فِي مَبَاغِيكَ النَّجَاحَ (تصنيف غررالحكم و دررالکلم، ص ۹۲، ح ۱۶۰۲) خودت را به داشتن نیت خوب و مقصد زیبا عادت ده، تا در خواسته های موفق شوی.

در طول روز تمرین کنیم نیت کردن را تا بتوانیم خوب نیت کنیم.

به خاطر خدا غذا بخورید. حتی اگر غذای خوش مزه ای هست و یا اگر دوستان که به شما تعارف کرده است، غذا می خورید؛ این کار را برای خدا انجام دهید.

امام صادق از کنار خانه ای می گذشت، صاحب خانه در حال کاری بود. حضرت از فعل او سؤال کرد. او گفت پنجره ای باز می کنم تا دود آشپزخانه از آن بیرون رود. حضرت برای اینکه نیت او را خدایی کنند فرمودند: پنجره ای که برای شنیدن صدای اذان باشد از آن دود هم بیرون می رود.

انسان به خاطر خدا مسواک بزند. برای خودتان می زنید ولی بگویید برای خدا مسواک می زنم. بگویید او دندان سفید دوست دارد.

با نیت خوب رابطه انسان با خدا آغاز می شود (می خواستم بگویم، رابطه اصلاح می شود ولی دیدم خیر، تازه در آن زمان است که رابطه ی درست و حقیقی شروع می شود. به عبارت دیگر اگر دنبال رابطه ی درستی با خدا هستید، باید نیتتان را درست کنید.

اگر نیتمان را درست نکنیم فعلاً دین نداریم.

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده، ۲۷) : متقین یعنی مخلصین. یعنی کسانی که نیت خالص می کنند. (بحث این نکته بماند برای شب های آینده)

فعلاً تمرین کنید از نیت استفاده کنید بماند خالصانه نیت کردن. خیلی ها نماز به خاطر خدا نماز نمی خوانند. قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام، ۶۲)

برای ما عادی است که کسی نماز را برای خدا بخواند ولی وقتی خداوند مرگ و زندگی را هم وقف خدا می کند، یعنی تمام زندگی انسان باید برای خدا باشد؛ اعم از خوابیدن، حمام کردن، لباس پوشیدن و ... اعمال روزمره ی ما برای خدا نیست به کنار برخی هستند که نمازخواندنشان برای خدا نیست.

حساس ترین جای نماز نیت قربت الی الله است. این لحظه توجه نداشته باشید. در روایت آمده است که: به او یا کاذب، اتخادعنی؛ ای دروغ گو آیا به من نیرنگ می کنی؟ آیا نمی ترسید که همین لحظه چهره ی شما به حمار تبدیل شود.

شروع کنیم به نیت کردن و هیچ کار اضافی نیاز نیست. برای کارهایی که نمی‌توانید انجام دهید فعلاً نیت کنید.

گاهی نیت که می‌کنید خدا نیت شما را منتهی به عمل می‌کند و به دردسر می‌افتید. مثلاً خطر دارد که نیت کنید که از مدافعان حرم باشید.

وقتی شهدا را نور شهادت می‌گرفت، کاملاً مشخص بود. خنده‌ها ملیح می‌شد و اتفاقات عجیب و غریب می‌افتاد. مهم‌ترین مشخصه‌ی بچه‌هایی که شهید می‌شدند و خیلی مراقب آن بودند: نیتشان بود که درست باشد. یک دفعه سراغ اعمال سنگین عبادی نمی‌روند بلکه نیت می‌کنند.

اگر خوب نیت کنید عضلات روحتان قوی می‌شود. تا حدی برخی وزنه‌ی نیت زده‌اند که مگس وزن شده‌اند. نیت مراحلی دارد:

۱. قبل از عمل: در بدو عمل هست.

۲. در حین عمل: خالص کردن نیت.

۳. بعد از عمل: خدایا فقط به خاطر تو بود.

اهل دلی، ضجه می‌زده است ولی فهمیده که در بسته است. خیلی التماس کرد و می‌خواهد بداند که چه کاری کرده است. دیروز تو بچه‌ات را بوسیده‌ای به خاطر خدا نبوسیده‌ای به خاطر خودت بوسیده‌ای.

چیزی که خدا می‌خواهد حقیقت ماست که همان نیت ماست. با بحث نیت مشخص می‌شود که رسیدن به خدا سخت نیست. مریدان پروردگار عالم زیاد می‌شود.

شما ثمرات نیت آبا و اجدادتان هستید.

برخی تا این حد همت ندارند که نیت کنند چه انتظاری از آن‌ها می‌توان داشت. چه کمی شایسته است که به آن‌ها بشود.

واقعاً نیت ما دیده می‌شود که برخی متوجه می‌شوند. اصلاً ما به واسطه‌ی نیت‌هایمان دیده می‌شویم. به مجلس اهل بیت می‌روید یا به دسته‌ی عزا می‌روید، احساس کنید، آقا حجت بن الحسن عسکری که شما را می‌بیند و به شما توجه دارد.

شب هفتم محرم

رشد دوران امروزه در مقایسه با اوایل انقلاب

در زمانی قرار داریم که بیش از هر وقت دیگری آماده رشد و تعالی معنوی هستیم و پتانسیل موجود برای رشد معنوی در جامعه ما در حد بسیار بالایی آماده یک انفجار معنوی است. چیزی که در دفاع مقدس رخ داد ظرفیتش به اندازه امروز نبود. در آن ایام تحولی در دل‌ها به دست امام رضوان‌الله تعالی علیه رخ داد که این تحول را امام از علائم ظهور نامیدند. علامت نصرت

قطعی خدا بود، که چنان انقلابی صورت گرفت. در آن زمان بیست میلیون زائر اربعین کربلا وجود نداشت. استکبار جهانی در اوج قدرت بود. کسی به این سادگی جرئت نداشت، علیه دموکراسی صحبت کند. در خود ایران اسلامی ما برای برخی افراد دموکراسی تنها راه برای جامعه بود. تا آن زمان خبیث بودن خودش را نشان نداده بود. جهان غرب سراسر بهروزی و پیشرفت از خود نشان می‌داد و هیچ یک از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در آنجا رخ نداده بود. دوران دفاع مقدس شهیدان به این صورت که شهیدان غواص و شهید گران‌قدر و مخلص همدانی با این شکوه تشییع نمی‌شدند. در آن زمان کسی که به خدا ایمان می‌آورد دلش مضطرب بود و اگر هم آرام بود به این دلیل بود که غربت را پذیرفته بود، امروزه کسی که ایمان می‌آورد دلش سراسر قدرت است. الآن آنچه ما در زمان انقلاب شعار می‌دادیم، تحقق پیدا کرده است. آن زمان امام به سیاستمداران فرمودند، ناو آمریکایی اگر به خلیج فارس وارد شد بزنید؛ آن‌ها نزدند؛ ولی امروزه خود رهبر معظم علنی می‌گویند می‌زنیم. و واقعاً هم اگر وارد شود می‌زنیم. زمان ما عوض شده است شاید برخی از این تغییر با شما صحبت نکنند.

العالم به زمانه لا تهجم علیه اللوابس؛ (الكافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۲۶) شبهات و نادانی‌ها و نفهمی‌ها به کسی که عالم به زمان خود است، هجوم نمی‌آورند برخی از سیاسیون فکر می‌کنند هنوز همان زمان اوایل انقلاب است بنا به سخن آقا خسته هم شده‌اند و عاقل‌تر نشده‌اند.

این صحبت‌ها را می‌کنم تا شما از جوانان شام و لبنان و یمن عقب نمانید. بعید می‌دانم به این سادگی شما بتوانند باز هم جلودار باشید، چون آن‌ها در میدان عمل در حال عملیات هستند. انقلاب ما انفجار نور بود. به جای انفجار نور که انقلاب ۵۷ شد و الآن انقدر گسترش پیدا کرده است یک کلمه‌ی دیگر پیدا کنید؟ چه می‌توان گفت؟

تمام شد دورانی که آدم زندگی خاک برسی (زندگی‌ای که آدم زندگی می‌کند برای درآمد خود برای لذت خود برای خود خود). مثل امام زمان به جامعه‌ی خودتان و حرکت و سکنتان خودتان و جامعه‌ی خود نگاه کنید.

زمان پدر و مادر شما که در دوران انقلاب اسلامی ایران بود گذشت و اکنون زمان انقلاب اسلامی جهان است. (حضار: تکبیر؛ الله‌اکبر، خامنه‌ای رهبر، مرگ بر)

دیروز قدس را می‌خواستیم آزاد کنیم امروز مکه و مدینه هم در فهرست فتوحات ما هم آمده است.

جهان ما آماده‌ی انفجار نور است. آیا می‌توان بیش از این آقا توضیحاتی در مورد پیچ تاریخی دارند و بیش از آن امکان ندارد.

نیت‌های ناخودآگاهمان را خداگاه کنیم

آقا ان شاء الله دارند تشریف می‌آورند من به شما جوانان بگویم. آقا قبل از این که بیایند دستشان را روی قلب بعضی از کسانی که خودش انتخاب کند می‌کشد و گلچین می‌کنند. برای چی زنده‌ای؟ برای کی زنده‌ای؟ سر خودت را در بیاور، آنچه خودت هم به آن آگاه نیستی. اگر در نیت خودتان خدمت در پای رکاب حضرت را بگذارید خداوند به شما خیر می‌دهد که عمرتان هم افزایش می‌یابد.

سر خودتان را آشکار کنید قبل از آنکه « یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (طارق، ۹) آن روز که رازها [همه] فاش شود. » برای شما آشکار کنند، که چه به سر خواهد آمد.

شب هشتم محرم

قوه‌ی روحانی به نام نیت

نیت جز قوای انسان به حساب می‌آید و اگر کسی بتواند این قوه‌ی خودش را تقویت کند می‌تواند در امور بیرونی تأثیر بگذارد. یک واقعیت است او با نگاه خودش می‌تواند یک لیوان را بکشد و با انرژی خودش می‌تواند به دیگران صدمه بزند و یا محبت کند. یکی از موارد آن که صریحاً در روایات هم ذکر شده است حسادت است که انسان می‌تواند آنچه در دیگران می‌گذرد را در مورد خودش تغییر دهد. ممکن است برخی از آن‌ها سوءاستفاده کنند ولی این‌ها وجود دارد و استفاده‌ی درست هم می‌توان کرد.

انسان باید بیدار باشد. گاهی در برخی از جلسات از ویژگی‌های جذاب استفاده می‌کنند. همیشه در آن جلسات شرکت نکنید؛ گاهی خوب است و مفید باشد که چه بهتر. اگر همیشه با جذب توجه شما جلب شود مانند بچه‌هایی می‌شوید که با جفجغه ساکت می‌شوند. واقعاً انسان چنان قدرتی دارد که علامه طباطبایی بدون بی‌هوشی چشمش را عمل کردند.

هر چیزی جلب توجه زیاد بکند گویا کمک می‌کند به ضعیف شدن اراده و قوای روح. مانند موسیقی که جلب توجه می‌کند.

باید قدرت تمرکز را زیاد کنید و بتواند خیلی ژرف‌نگر باشید که هیچ چیزی نتواند حواس شما را پرت کند. روزی مردم از این قوا بیشتر استفاده می‌کردند. کسی که نابینا است گویا حس ششم دارد و می‌تواند بفهمد که کسی ناراحت است یعنی می‌تواند روحيات را تشخیص دهد.

اگر انسان مدتی بنشیند و در آن به یک چیزی که علاقه‌مند است فکر کند فقط فکر این طرف آن طرف نرود؛ بدون عامل خارجی که جلب توجه کند؛ اراده‌ی او تقویت می‌شود و می‌تواند با قوای روحانی خودش برخی از کارها را بدون وسیله انجام دهد.

نیت آغاز همه‌ی ماجراهاست. دین یکی از کارهایی که می‌کند قوای روحی انسان را تقویت می‌کند. حضرت علی با قدرت روحی‌شان درب خیر را از جا کردند.

به خاطر خدا زندگی کردن و با خدا زندگی کردن و در مرحله‌ی نیت با خدا را در نظر داشتن، واقعاً او را به اقیانوس متصل کند.

موسیقی آدم را ضعیف می‌کند. برخی فکر می‌کنند که موسیقی به آن‌ها خدمتی می‌کند! قوای مربوط به لذت بردن مادی انسان را هم ضعیف می‌کند. عمر انسان کوتاه‌تر می‌شود. جوانی انسان را زودتر پایان می‌دهد. اسلام که یک چیز بی‌خود را که منع نمی‌کند. یک کمی از آن را بفهمیم باورمان می‌شود. نکند شما دین را مجموعه‌ای از خیالات می‌دانید؟!

نیت اراده‌ی قلبی است. حتی اگر اراده‌ی عملی هم نشود، خوب است. یک تمایلی را در قلب ایجاد می‌کنیم به همین سادگی. پیوند بین ذهن و گرایش انسان را متصل می‌کند به قدرت لایتناهی.

اگر از این قوای روحانی به یک روانشناس گزارش دهید چنان متعجب می‌شود. چون آن‌ها شناخت ابتدایی از ضمیر و روح انسان دارند وقتی به کارکردهای آن آشنا می‌شوند انگشت تحیر به دهان می‌گیرند.

نیت چنان قدرتی دارد که اگر سه مرتبه با حضور قلب بگوید «صلی الله علیک یا ابا عبد الله» مانند این است که قبر مطهر آقا امام حسین را زیارت کرده‌اید.

انسان نباید اجازه بدهد که هر کسی دلش خواست او را ناراحت کند. انسان اگر بر خود واقف باشد خیلی از امور ارزش ناراحت کردن او را ندارد. واکنشی که در مقابل کنش دیگران از خود نشان می‌دهد را کاملاً تحت کنترل خود می‌گیرد و هر کسی نمی‌تواند او را عصبانی کند یا مضطرب کند.

ذهن یک مرور کوتاهی دارد به هدف که قبل از آن انتخاب کرده است. هدفی که با تفکر به دست می‌آید، بعد با اراده ی قلبی خود آن عملی که قرار است از او سر بزند را برای خدا نیت می‌کند. به همین راحتی. گر چه او با خودش بگوید، خدایا من عاشق تو نیستم ولی این کار را برای تو انجام می‌دهم، یک بار که اجازه بدهید اعضای روح حرکت کند، تفاوت را احساس می‌کنید.

مؤمنین بعد از ظهور قدرت ۴۰ مرد را پیدا می‌کنند. مکانیزم این قدرت چیست؟ یک پدیده‌ی غیرانسانی است، معجزه است؟

همین لباسی که شما پوشیده‌اید به خاطر امام حسین پوشیده‌اید این نیت در روح شما چه تأثیری دارد؟ نیت لباس پوشیدن به قدری تأثیر دارد، حتی اگر به قصد خودنمایی باشد خدا دیگر به او نگاه نمی‌کند. نیت خراب، انسان را داغون می‌کند. کسانی که چشم برزخی دارند نیات انسان‌ها را می‌بینند.

هنگامی که به سیاهی نگاه می‌کنید می‌دانید چه حالتی به شما می‌دهد. این ناشی از تبادر ذهنی که انسان به امام حسین و عزا و مصیبت ایشان پیدا می‌کند است. سجده می‌خواهید بکنید بر روی خاک بهتر از سنگ است. تازه اگر از جنس خاک کربلا باشد، می‌دانید چه تأثیری دارد؟

حضور در صف نماز جماعت در بین مؤمنین می‌دانید چه تأثیری دارد؟ صحبت کردن در جلسه‌ای که همه به خاطر امام حسین جمع شده‌اند، متفاوت است از جایی که به دلایلی مانند حضور و غیاب حاضر شده‌اند.

روضة تأثیرش را روی سنگ می‌گذارد حال فکر می‌کنید که تأثیرش روی شما چیست؟ این مصادیقی است که تماماً خبر از غیب می‌دهد. مطلع می‌کند که غیر از این ظاهر ماورائی هم هست که انسان با قوای روحانی خودش می‌تواند به آن‌ها دست یابد. اولین قدیم که انسان می‌تواند در این وادی بردارد نیت است.

ریشه‌ی سکولاریسم را باید از نیت زد. امامی که می‌فرمود جدا کردن اسلام از سیاست ممنوع. سیاست بدون اسلام همان سکولاریسم است، حال شما با سکولاریسم ضدیت دارید؟ خوب اگر به سکولاریسم در درون خودت اعتقاد داشته باشید، نمی‌توانید برای خدا زندگی کنید. آغاز غفلت بی نیتی است.

از آیه‌ی قرآن برای شما مثال می‌زنم: **إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى** (طه، ۱۲)

در مکان مقدسی که حضرت موسی بودند، به این دلیل مقدس بوده که خداوند به حضرت موسی در آن مکان توجه نموده است.

هر کسی باید در خانه‌ی خودش محراب داشته باشد یعنی جایی که نماز می‌خواند. در آنجا چون نیت قربت کرده است هنگام جان دادن او را در آن مکان قرار دهید. نیت در مکان هم تأثیر بگذارد.

صدای قرآن را در خانه‌هایتان بلند کنید.

واقعاً من به شما گزارش می‌دهم می‌خواهید شما از کسانی که در کسانی که در هشت سال دفاع مقدس بوده‌اند، شهدا معمولاً قبل از شهادت روی نیت‌هایشان کار می‌کردند مانند شهید ابراهیم هادی که در نیت فوق‌العاده بود. خیلی کارهای بزرگی می‌کرد ولی آن‌ها را پنهان می‌کرد. یک مرتبه در خط مقدم اذان گفت درحالی‌که محاصره بودند و در حین اذان گفتن مجروح هم شد. کسی که به او شلیک کرده بود عذاب وجدان گرفت و کل لشکر اطرافشان را به هم ریخت. چنین اذانی که گفته شود چنان تأثیراتی خواهد داشت.

هر کدام از شهدا که به جایی رسیده است نیتشان را درست کرده بودند.

شما که کار را انجام می‌دهید خوب آن را برای خدا انجام دهید. ظهور که اتفاق بیفتد و آقا تشریف بیاورند متوجه می‌شوید که چه قدر آسان بوده است که نیت را درست کرد و فقط برای خدا باشد.

جایگاه نیت در قیامت

سخن گفتن از نیت صحبت از جهان دیگری است.

عن ابی‌هاشم قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الخلود في الجنة و النار قال:

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعِصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ
إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بِهِ قُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِأَنَّ
النِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (علل الشرايع، جلد ۲،

صفحه ۲۱۰)

از امام جعفر صادق علیه السلام درباره جاودانگی در بهشت و دوزخ سؤال شد، ایشان فرمودند:
اهل دوزخ بدان جهت در دوزخ جاودانند که در دنیا نیت آنها این بوده چنانچه همیشه در
دنیا بمانند، خداوند را نافرمانی کنند. و اهل بهشت بدان جهت در بهشت جاودانند که قصد
آنها این بوده اگر همیشه در دنیا باقی باشند، برای همیشه خدا را اطاعت نمایند.

بنابراین، به خاطر نیتها است که این دو گروه جاودانگی یافته‌اند. آنگاه حضرت گفتار خداوند
را تلاوت کردند: «بگو هر کسی طبق نیت خود عمل می‌کند»

یک عده‌ای هستند که مقداری در جهنم می‌مانند و پاک می‌شوند و برمی‌گردند. ولی عده‌ای هم
هستند که در آن مخلد می‌شوند. باور آن خیلی سخت است یعنی الی الابد عذاب می‌شوند.

رابطه نیت و دین

كَمَا لَا يَقَوْمُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَقَوْمُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ وَلَا تَثْبُتُ النِّيَّةُ
الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ؛ (تحف العقول، ص ۳۹۶)

همان‌گونه که قوام جسم، تنها به جان زنده است، قوام دین‌داری هم تنها به نیت پاک است و
نیت پاک، جز با عقل حاصل نمی‌شود.

روح که از جسد می‌رود، بدن کرم می‌گذارد و محیط را متعفن می‌کند و از هم می‌پاشد. دین
بدون نیت حال همه را به هم می‌زند و همه جا را متعفن می‌کند. کاش او دین نداشته باشد.

بعضی مواقع آدمی که نیت صادق ندارد به یک بی‌دین ترجیح می‌دهیم.

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار * چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

نیت در دل غوغا می‌کند. آدم مؤمن چه برخورداری با دشمنان می‌کند.

آدم اکثر ابعاد وجودش پیدا نیست. لذاست که به خاطر چند عمل ساده که نیست که به علی‌اکبر
می‌فرمایند که خُلِقًا وَ خُلُقًا به رسول‌الله شبیه هستند.

شرح آنچه از ابتدای محرم بحث شد

طبیعی است که هر انسان عاقلی هدف‌دار زندگی می‌کند، از اینجا بحث ما شروع شد. در روایات از قول لقمان حکیم آمده است که، به پسر خود توصیه می‌نمود که هیچ کاری را بی‌هدف انجام ندهد. هدف‌های کوچک و پراکنده و غیر منسجم روح انسان را شرحه‌شرحه می‌کند و قدرت انسان را نابود می‌کند. از این جهت خیلی مهم است که ما هدف انتخاب کنیم. و خیلی مهم است که خود ما با تفکر به این برسیم که از این به بعد این هدف زندگی من باشد. با تفکر باید هدفی که انتخاب کرده‌ایم را در ذهن خود ورز دهیم. وقتی در مورد هدف فکر کنیم، چیزی جز این نخواهد بود که من در بهترین شرایط خدا را ملاقات بکنم. همه خدا را ملاقات می‌کنند ولی ما می‌خواهیم خدا را در بهترین ملاقات کنیم. خدا را ملاقات کردن به چه معناست کمی که فکر کنیم انوار محبت به قلب ما خواهد تابید. بعد از انتخاب هدف و فکر کردن در مورد آن به این می‌رسیم که در تمام رفتارهایمان متناسب با آن هدف نیت کنیم. رسیدیم به اینکه حتی بدون عمل نیت کنیم از این جهت که خود نیت موضوعیت دارد.

گاهی برای کل زندگی نیت می‌کنیم و گاهی برای تک‌تک اعمال. نیت کل زندگی ما این باشد که خودمان را وقف و نذر کنیم. واقعاً نیت می‌تواند زندگی انسان را به یک زندگی عاشقانه تبدیل کند. اینکه علاقه‌مند به اهل بیت باشیم خود یک نیت است حتی اگر عملی انجام ندهیم.

نیت مهم تراز عمل

عمل ممکن است ریایی شود ولی نیت ریایی نمی‌شود. این نیتی که نتوانسته به عمل منتهی کند برای او ثبت می‌شود. کارکرد عمل آن است که می‌تواند نیت انسان را تثبیت کند. کمی که عمل کنیم نیت در وجود ما نافذ می‌شود. عمل فرع نیت است. هنگامی که می‌خواهیم عملی انجام دهیم، توفیق خدای متعال را نیاز دارد خداوند به کسی توفیق می‌دهد که نیت درستی داشته باشد.

خلوص نیت

به دو مفهوم کلیدی در مورد نیت باید بپردازیم که در روایات و آیات به آن تصریح شده است: یکی از آن‌ها در امشب پرداخته می‌شود که باب بسیار گسترده‌ای را روبه انسان باز می‌کند. مفهوم اول، اخلاص در نیت است. هنگامی که نیت می‌کنیم تازه آغاز ماجرا است. اینکه نیت فقط برای خدا باشد، یا اینکه خدا هم ...

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : تَصْنِيفِيهِ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ ، وَ تَخْلِيصُ النَّيِّهِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ

جهاد و جنگیدن خیلی کار سختی است و بازی کردن با مرگ است. سخت‌ترین ورزش‌ها را به برای رزمنده‌ها می‌دهند و سخت‌ترین شرایط زندگی را دارند. از جهاد طولانی سخت‌تر این است که نیت خود را در درون خالص کنید.

اگر کسی در مورد هدف نیندیشد نمی‌تواند وارد مقوله‌ی نیت شود و اگر کسی در اعمالش، نیت نکند نمی‌تواند نیت خود را خالص کند.

چی کارکنیم که از اعمال خودمان خوشمان نیاید از اینکه از تعریف کردن دیگران خوشمان نیاید؟ تلاش کنید که تعریف دیگران بر شما تأثیری نگذارد. بگوییم که ای خوش نیا! نمی‌آید؟ خیلی سخت است. چگونه من باید کار خودم را خالص کنم؟

یک مقداری کار باطنی است که هر کسی باید انجام دهد تا ببیند که کار چه مقدار سخت است. کسی که بداند که چه میزان سخت است به اهل بیت متوسل شود و به خدا مدد بگیرد.

الإمام الصادق عليه السلام : الإبقاء على العمل حتى يخلص أشد من العمل
برای کسانی که کار خوب انجام دادن سخت است و کار بد کردن سخت است یک پیشنهاد، یک مرتبه بالاتر امتحان کنید. هر کاری که انجام می‌دهید را خالصانه انجام دهید.

عمل برای خدا مزه می‌دهد. مگر می‌شود خداوند متعال در این دنیا پاداش ندهد و در این دنیا به بهشت ما را وارد نکند. بهشت و جهنم بخشی در همین دنیا درک می‌شود. اینکه از کاری که انجام می‌دهد خسته می‌شوید به این دلیل است که نیت درستی ندارید.

نمی‌شود گناه کرد و نیت خدایی داشت. بدترین قسمتی که خیلی متعفن است آن قسمت است که نیت آن برای خدا نیست.

آقا این بحث‌ها اینگار دارد عرفانی می‌شود. استاد عرفان حضرت آیت‌الله بهجت، طباطبایی آیت‌الحق قاضی، در بین‌الحرمین قدم می‌زد و درخواست کرد که چرا درب به من باز نمی‌شود. پیرمردی در مقابل او ظاهر شد و به او گفت تمام درب معرفت با توسل به حضرت ابوالفضل باز می‌شود. کار بد چون نمی‌تواند برای خدا باشد خوب نیست.

هولناک است عمل خوبی که نه برای خدا باشد حال آدم را به هم می‌زند برو جلو جلوتر از اینکه ترک گناه کنی. تا وقتی که نیتت را در این ترک و فعل تمرین نکنید مزه‌ی آن را نمی‌چشید.
امام علی علیه السلام فرمودند: الإخلاص غاية الدين.

وقتی که برای نیت تلاش کردید و خداوند مطلع شود که بنده دوست داشته اخلاص داشته باشد، در حدیث قدسی آمده است که او اداره‌ی زندگی‌اش را بر عهده می‌گیرد. همین که اداره‌ی زندگی دست خدا باشد یعنی در بهشت زندگی می‌کند و هر چیزی که بخواهد برای او فراهم می‌شود. خدا شاهد است نشستی داخل

تا کسی در همان لحظه رادیو نکته‌ای می‌گوید که برای کار شما لازم بود. اینکه بنده‌ی خدا چه نیاز دارد در همان لحظه برای او از راهی فراهم می‌شود.

گاهی برمی‌گردید زندگی را بررسی که می‌کنید می‌بینید، زندگی شما یک برنامه‌ی خیلی جالبی داشته است و هیچ چیز آن دست شما نبود است درحالی‌که همه چیز ترتیب خاصی داشته است، دلیل آن اینکه خداوند اداره‌ی زندگی او را به دست گرفته است.

اخلاصی که شیخ عباس قومی در نوشتن مفاتیح‌الجنان داشته است و آن را به حضرت فاطمه‌ی زهرا تقدیم کرده است باعث شده است، کار او تا این حد برکت پیدا کرده است که در هر خانه‌ای در کنار قرآن یک مفاتیح هم وجود دارد.

نیت مخلصانه را قبول می‌کنند حتی اگر همراه با عمل نباشد.

بهترین جایی که می‌توانید نیت خالص داشته باشید نماز است. چون یک امر علنی است و همه انجام می‌دهند و کسی برای آن ما را تشویق و به‌به نمی‌گویند. نماز راحت‌ترین کاری است که می‌توان در آن نیت خود را اخلاص کنیم. چون نه سرگرمی خوبی در آن است و نه جذاب است.

تنها عملی که می‌توان معرفی کرد و شدت اخلاص این عمل نوعاً از عبادات ما به ویژه نمازهای خالصانه‌ی ما بالاتر است، گریه‌ی بر ابا عبدالله است. وقتی که بهشت و دوزخ و گناه را نمی‌بینیم ولی آهی از اعماق وجود می‌کشیم و می‌گوییم که‌ای حسین روضه، اشک ریختن، دسته رفتن، سینه زدن برای امام حسین و خلاصه یک کاری کردن، اخلاص آن بسیار راحت است و با دل آدم بازی می‌کند.

شب عاشورا

ابعاد تمدن سازی نیت

ابعاد فرهنگی سیاسی و تمدنی بحث نیت باید مورد توجه قرار گیرد. فرق اساسی ما با تمدن غرب با تمدنی که از دل آن بزرگ‌ترین ستمگران جهان امروزه بر جهان حکمرانی می‌کنند، فرق ما با این تفکر الحادی موجود، این است که آن‌ها یک نگاه اومانستی به دین دارند و از این نگاه اومانستی هم هست که سکولاریست به وجود می‌آیند. آن‌ها دین را به حاشیه می‌رانند و در دوری از دین هر کار که خواستند انجام می‌دهند.

کسی دین‌دار بود باید از او پرسیم که در چه مرحله‌ای دین‌داری می‌کند؛ دین‌داری بدون نیت خالص دین‌داری مرده است. دین زنده انسان را به دست خودش می‌گیرد. در اومانست گفته می‌شود خدا به خاطر من این کار را باید بکند.

سهیونیست و آمریکایی‌ها می‌خواهند مردم به دین و معنویت و اخلاق سکولار مشغول باشند، در نتیجه شبیه حمار خواهند شد. حمار به کسی می‌گویند که موجود نفهمی است و واکنشی دیگر از خود نشان نمی‌دهند. چون هدف نهایی را این معنویت تقلیل یافته می‌دانند و در نتیجه فریب می‌خورند.

کشورهای غربی و اروپایی کارخانه‌هایی دارند و پیشرفت‌های تکنولوژیک دارند، که تماماً وابسته به اموال غارت‌شده‌ی ملل مظلوم است. ما کارخانه‌ی فکستنی داریم که همین قدر هم که می‌چرخد بدون غارت کردن کشورهای مظلوم است. کسانی که مغزها را می‌دزدند آن امکانات را از کجا می‌دزدند؟ اگر آن‌ها تجارت خارجی نداشتند تا این حد پیشرفت می‌کردند؟

چه کسی است که غرب را مطلق تحت شایستگی‌ها تلاش کرده بدانند؟

آیا راه ما که راه تقوا است می‌تواند ما را به پیشرفت برساند؟

بله با یک فرق که از ما می‌خواهیم از مسیر تقوا به پیشرفت بیشتر برسیم. ماشین‌های آن‌ها ماشین‌هایی که ما با تقوا تولید می‌کنیم، رنگ خواهند باخت.

اگر دین به ما قدرت روحی نداد ما دچار دین تحریف‌شده هستیم.

وقتی به نیت، نیت قربت الی الله و نیت قربت الی الله خالص توجه می‌کنیم، ما با وجودمان به مبارزه با تفکر اومانیسم رفته‌ایم. آن‌ها ما را خواهند کشت.

برخی مدیریت مبتنی بر تقوا را می‌خواهند از خارج وارد کنند، مدیریتی که در خود نظام جمهوری اسلامی ایران به سختی یافت می‌شود. وگرنه ۳۵ سال در دوران غیبت زمان کمی نیست برای رسیدن به دست آوردی.

من با خون خودم امضا می‌کنم که اکثریت مدیریت این کشور به خاطر خدا نیست، حب مقام، حب جاه آلوده و فاسد کرده است مدیریت را در این کشور. در ۹۰ درصد مراتب. من با خون خودم امضا می‌کنم.

یک مدیر نمونه می‌تواند مانند شهید شاطری باشد. او سه شیفت کار می‌کرد درحالی‌که اصلاً تا کنون عده فیش حقوقی‌اش را نخوانده بود.

مدیری که به خاطر خدا مدیریت کند این همه مشکل برای جامعه باقی نخواهد گذاشت.

مدیرت به خاطر خدا پول‌های کلان به جیب نمی‌زند. به خاطر حب مقام باند خود را نمی‌آورد با هر کسی می‌تواند کار کند چون با صداقت کار می‌کند و بر اساس شایسته‌سالاری زیردستان خود را انتخاب می‌کند.

خدا ذهن مدیر باتقوا را باز می‌کند که در محاصره‌ی اقتصادی بزرگ‌ترین رشد اقتصادی را برای کشور محقق کند.

ما هنوز مدیریت بر مبنای تقوا را به کار نگرفته‌ایم و گرنه ما این همه مشکلات نداشتیم. زمانی من در تلویزیون گفتم چرا مهندسان هسته‌ای ما را شهید می‌کنند و مهندسان ماشین‌سازی ایران خودرو را کاری ندارند! به دنبال آن از روابط عمومی ایران خودرو اطلاعاتی را منتشر کرد که مگر فلانی دوران جنگ را فراموش کرده است که ایران خودرو چه خدماتی به جنگ کرد؟ من بعد از سه، چهار سال می‌خواهم الآن جواب آن‌ها را بدهم: خیر من یادم نرفته است. ولی ایران خودرو فراموش کرده است که هنوز ما در جنگ به سر می‌بریم! کسی که به خاطر خدا زندگی کند خدا برای او گره‌گشایی می‌کند.

هر کجایی در این مملکت کار لنگ شد به خاطر این است که کار به خاطر خدا نیست. یقین داشته باشید به آیات قرآن:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق، ۲)

ما بحث سیاسی نمی‌کنیم ما می‌گوییم قرآن کلمات خدا است کلمات ساده‌لوحانه برای حماقت افراد نیست برای حکمت یافتن است.

بعضی‌ها ما را به یک نبرد دعوت می‌کنند. مردم ما آدم‌های هوشیاری هستند. این‌ها آدم‌های خوبی هستند که گاهی اشتباهات بزرگ می‌کنند. کمتر از معارف دینی بسیار هوشمندانه برخوردار هستند. این به کدام حزب و جناح سیاسی ربط دارد؟ الحمدلله در همه‌ی بخش‌ها مدیریت بی‌تقوایی وجود دارد. ولی هنگامی که چوب را بلند می‌کنیم گربه دزده فرار می‌کند. کسی حق ندارد وقتی دیگری او را به تقوا دعوت می‌کند ناراحت بشود یکی از علامات نفاق این است که او ناراحت می‌شود.

به ابعاد تمدنی بحث مدیریت به خاطر خدا توجه کنید:

خدا از استعداد‌های او ۱۰ یا ۴۰ برابر استفاده خواهد کرد. ما در جنگ بچه‌های ۱۸ ساله داشتیم که کار بزرگان نظامی جهان را لنگ می‌کردند. چون حساس بوده است و متقین آنجا رفته‌اند توانسته‌اند خیلی پیش بروند.

البته لازم به ذکر است که، بله، مدیران محترم بسیار باتقوایی در کشور هستند که کار می‌کنند من نمی‌خواهم آن‌ها را مورد سوء ظن قرار دهم خدا خودش از آن‌ها تشکر می‌کند. ولی مدیرانی که فکر می‌کنند که خیلی خوب کار می‌کنند باید به آن‌ها گفت این مقدار خوب بودن کافی نیست؛ ما در مورد اخلاص سخن می‌گوییم. اخلاص نفس‌گیر است.

کسی می‌تواند بگوید به خاطر خدا بدون نیت ربطی به تمدن سازی ندارد؟ اگر به خدا نیت کنیم جهان گونه‌ی دیگری خواهد بود.

کسانی که در جبهه‌های مقاومت در حال جنگ هستند آن‌ها به خاطر خدا جنگ می‌کنند که می‌توانند در مقابل خون‌خوارترین دشمنان در حال مقاومت می‌کنند.

جوانان، ما بلد نشدیم از دفاع مقدس درس بگیریم و به خاطر خدا بیمارستان بزنیم و آن را اداره کنیم، کارخانه احداث کنیم و آن را اداره کنیم.

کسی که به خاطر خدا کار کند، برای او مهم نیست که او در چه مقامی هست بلکه کار خود را درست انجام می‌دهد مثلاً اگر کسی از زیردست خودش لایق تر باشد و بداند که آن جایگاه تلاش بیشتری نیاز دارد برای او بسیار ساده است بلکه موظف می‌داند خودش را که به زیردست او بیاید و انجام وظیفه کند.

ما ناراحت نیستیم که با دول استکباری مذاکره شود. دول استکباری روبه نابودی هستند، ان شا الله برای ما ضرری نخواهند داشت؛ مگر اینکه ما خودزنی کنیم.

برخی تفکر می‌کنند آمریکایی‌ها دیگر گرگ نیستند. چی شده است برای آن‌ها درس اخلاق گذاشته‌اند. خوب فرض می‌کنیم که آدم‌های خوبی شده‌اند و از آنچه تا کنون با ایران مقابله کرده‌اند پیشمان هستند.

آن‌ها چه می‌کنند. آن‌ها به ما چیپس و نوشابه نمی‌فروشند بلکه کارخانه‌های تولید ماشین و هواپیما را وارد کشور می‌کنند و می‌گویند که شما تولید کنید ما مصرف می‌کنیم. این خیال‌پردازانه‌ترین حالت است. خوب در همین حالت با خوش‌بینی این بهترین صورت در کشور محقق خواهد شد. خوب بعد چه می‌شود؟ آبادانی در کشور ایجاد می‌شود. یک کمی که

استراتژیست باشید و چند لایه بالاتر را هم ببیند متوجه خواهید شد که اگر در لایه‌های مدیران میانی فساد باشد، فساد سراسر کشور را خواهد گرفت. خوب شد دیگر «آب به باغ داده ایم و علف حربه‌ها زود تر می‌خورند».

آیا در خود کشورهاشان فساد نیست؟ بله هست ولی آن‌ها یک سیستم فساد دیگری دارند. آن‌ها از قدرتی که یافته‌اند فساد این‌جا کرده‌اند که نیاز به خورده فسادها ندارند. کسانی که خیلی فساد بزرگی کرده‌اند به آن‌ها می‌پیوندند مانند رئیس بانک که یک دزدی کلان می‌کند به آن‌ها روی می‌آورد

اگر تقوا نباشد رونق اقتصادی محقق نخواهد شد.

من همه‌ی عوامل پیشرفت آن‌ها را دزدی نمی‌دانم بلکه دزدی به اضافه‌ی مدیریت، مدیریت آن‌ها از جنس سرمایه‌داری است به اضافه‌ی خصوصی‌سازی (که آقا ما آن را دستور داد ولی هنوز ما اجرا نکردیم) به اضافه‌ی رهایی از ارزش‌ها (من هم قبول داریم که رها کردن ارزش‌ها یک کمی کار را جلو می‌برد از راه‌های غلط یک کمی هم می‌شود پیشرفت کرد ولی ما دنبال یک کمی پیشرفت نیستیم ما می‌خواهیم خیلی پیش برویم).
اینکه در دوران ظهور حضرت تمام حروف علم کشف می‌شوند آیا به دلیل بی‌تقوایی است یا به دلیل افزایش تقوا؟

اداره‌ی زندگی به دست خدا

اگر من ببینم بنده‌ی من علاقه به اخلاص دارد من اداره زندگی او را بر عهده می‌گیرم. روایت آن عبارت است از:

قال رسول الله: قال الله عزوجل ما أطلع على قلب عبد فأعلم فيه حب الاخلاص لطاعتي لوجهي و ابتغاء مرضاتي الا توليت تقويمه و سياسته و تقربت منه

اگر اخلاص داشته باشیم یک تمدن برپا کرده‌ایم. امام حسین اگر می‌خواست قدرت را از دست بیزید بگیرد چنین تمدنی که اخلاص در آن باشد می‌ساخت.

صدق نیت

غیر از خلوص نیت یک مرحله‌ی دیگر هم نیاز است و آن صدق نیت است. اینکه وجود شما مملو از نیت فقط برای خدا باشد.

چهار مرحله‌ای که تا کنون مقصد به مقصد گذرانندیم:

۱. فکر کردیم هدف را انتخاب کردیم.

۲. بعد تمرین کردیم که نیت کنیم.

۳. نیتمان را مخلصانه کنیم و هر کسی غیر از خدا را از دل بیرون کنیم.

۴. آقا من فقط این کار را برای خدا انجام می‌دهم. راست می‌گویی؟

لا شیء أفضل من إخلاص عمل فی صدق نیه (غررالحکم و درر الکلم، ۱۶۲۱)

هیچ چیزی مانند صادقانه نیت داشتن عمل ارزش ندارد. اخلاص عمل غیر صادقانه یعنی اخلاص عمل متوهمانه می‌شود.

و لویان الناس حین تنزل به هم النقم، و تزول عنهم النعم، فزعوا إلى الله بوله من نفوسهم وصدق من نیاتهم وخالص من سرائرهم لرد عليهم کل شارد ولأصلح لهم کل فاسد (ارشاد القلوب)

هر گاه مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود، و نعمت‌های الهی از آنها سلب می‌گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند، و با قلبهائی آکنده از عشق و محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آنچه را از دستشان رفته به آنها بازمی‌گرداند و هرگونه فسادی را برای آنها اصلاح می‌کند.

روایات:

علیکم به صدق الإخلاص، و حسن الیقین، فإنَّهما أفضل عبادة المقربین

هر کسی صادقانه نیت داشته باشد خداوند منتظر عمل و امتحان او نمی‌شود. بلکه همین که بگوید که خدایا صادقانه می‌خواهم منتظر نمی‌شود تا فردا بیاید شروع نمی‌کند. فقط بفهمد تو راست می‌گویی.

فشرطوا لک ذلک و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم (دعای ندبه)

خدایا یک کسانی که از اولیای خودت قبل از اینکه به دنیا بیایند «شرطوا علیهم الزهد فی درجات هذا الدنيا الدنیة و زخرفها و زبرجها» شرط با آنها کردید که اگر به دنیا رفتید قول می‌دهم که به دنیا دست نزنید. آنها که قول دادند خداوند هم آن را قبول کرد. و گفتی که آنها معصوم شدند.

خداوند معطل نمی‌کند بلکه مزد را قبل از عمل می‌دهد.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ (یس، ۶۰)

انسان که صداقتش را نشان دهد خداوند هم قدرت خداییش را به او نشان می‌دهد و او را عوض می‌کند.

سخنرانی شام غریبان

مهم‌ترین راه بررسی صدق نیت

نقطه‌ی مقابل نیت برای تقرب به خدا، بی‌نیتی نیست، بلکه نیت برای دور خود طواف کردن، تقویت خودخواهی، پاسخ دادن به حب نفس و ... است. هیچ‌کسی بدون رسیدن به خدا نمی‌تواند به خدا برسد. نقطه مقابل نیت قربت الی الله خودخواهی است.

تمام لذتی، شور و مستی که برای بشر قابل تصور است، در نیت قربت الی الله است. هر کسی گفت از طریق چیز دیگری، لذت بیشتری در دنیا نصیبتان می‌شود دروغ می‌گوید. این را فقط باید تجربه کرد. ادعایتان را برای هیچ‌کسی نمی‌توانید اثبات کنید. هنگامی که انسان باب آن را باز کند، نعمات بهشتی را حتی برای او بیاورند مزه‌ای در مقابل آن ندارد.

وقتی انسان نیت خود را قرب الی الله بگذارد، به خودخواهی خود پایان می‌دهد و خداخواه می‌شود در آن شرایط است که درحالی که مردم از او تعریف و تمجید می‌کنند ولی گویا او را شکنجه می‌کند. کسی تا قبل از آن چون می‌خواست به خدا نزدیک شود ولی احساس می‌کرد که ته دلش از تعریف دیگران خوش حال می‌شود، و سعی می‌کرد که بگوید که ای خوش نیا! از این لحظه به بعد تعریف دیگران را دوست ندارد که هیچ متنفر هم هست. نه اینکه بخواهد از آن چشم‌پوشی کند بلکه نقطه‌ی مقابل آن نفرت نسبت به تعریفات دیگران دارد.

نقطه‌ی مقابل من می‌خواهم به خدا نزدیک شوم من به خودم می‌خواهم نزدیک شوم، است. وقتی من می‌خواهم به خدا نزدیک شوم بسیار لذت‌بخش است به حدی که لذت آن را که تجربه کنید هیچ‌چیز دیگر برای شما چنان لذت‌بخش نیست.

پس از اندکی مراقبت از گناه، بوی تعفن کسانی که نیتی غیر از قرب به خدا را مد نظر قرار داده‌اند را احساس خواهید کرد.

وقتی پیش کسی هستی که به خاطر خدا زندگی می‌کند، شما هم احساس آرامش و امنیت می‌کنید احساس روح و ریحان می‌کنید. حتی او کاری هم نمی‌کند ولی همین کار نکردن او هم برای شما آرامش‌بخش است. بچه‌های جبهه و جنگ حتی غذا خوردنشان هم برای خدا بوده است. محسوس بود که هر کاری که انجام می‌دهند برای خدا بود. شهیدان دفاع مقدس می‌گفتند وقتی به شهر می‌رویم که در آن هر کسی کاری به کار

دیگری ندارد و سرش به کار خودش گرم است خیلی ناراحت می شویم و دوست داریم زودتر از آنجا بیرون آییم. آن شهری است که آدم‌های آن به خاطر خدا زندگی نمی‌کنند.

دوست داشتن‌هایی دنیایی چه طور؟

شما که پدر و مادر و بچه‌هایتان را دوست دارید، باید آن‌ها را به خاطر خدا دوست داشته باشید. خوب دیگر خودتان را برای آن‌ها نکشید. چون که صد آید نود هم پیش ماست. اینکه شما عزیزتان را به خاطر خدا دوست داشته باشید هم قابل تجربه است. بحث عشق‌بازی‌هایی کوجه‌بازاری که به کنار آن‌ها که عشق نیستند. عشق بدون خدا مانند اسباب‌بازی است که مردم امروزه برخی با آن‌ها بازی می‌کنند.

جوانان ما باید با سطح بالایی تربیت شوند. نه مانند این تربیت سطح پایینی که به برخی توصیه می‌کنند، که لااقل دین ندارید آزاده باشید و وجدان داشته باشید. این توصیه اخلاقی حداقلی هست. عمر سعد هم این اخلاق‌های حداقلی را داشت؛ شام غریبان می‌گفت دیگر به بچه‌ها کاری نداشته باشید. ولی کسی به او گوش نمی‌داد. اخلاق حداقلی نمی‌تواند سعادت برای بشر بیاورد و زندگی خوبی را برای افراد فراهم کند.

حداقل‌های اخلاقی تا حدی مزخرف هستند که وقتی به سطوح بالاتر می‌رود از آن‌ها متنفر می‌شود. توصیه سطح بالا مانند اینکه اگر این کار انجام دهی، آیا به خدا نزدیک تر می‌شوید؟ فکر می‌کنید و به نتیجه می‌رسید. این نصیحت‌های حد اکثری برای افرادی است که با اهل بیت و اباعبدالله حسین که دارای اخلاق حد اکثری هستند.

رابطه‌ی خودخواهی و کینه‌توزی

کسی که نیت قرب کند، لذت آن را می‌چشد و کسی هم که نیت خودخواهانه داشته باشد نسبت به بقیه کینه‌توزی می‌کند، یکی دیگر از عواقب آن این است که او من را تحویل نگرفت. او به من محلی نداد به من احترام نگذاشت. اسم چنین زندگی را هم زندگی عاشقانه می‌گذارند و برای چنان زندگی‌هایی موسیقی هم می‌سازند. که در آن‌ها متونی خوانده می‌شود که از تمام آن‌ها شکایت می‌کند. غمی بی‌خود. که آهی که در آن کشیده می‌شود دودمان آدم را به باد می‌دهد.

در روایات داریم که موسیقی صدای ناله‌ی اهل دوزخ است. بله آن‌ها در دوزخ سپری می‌کنند همان غم و اندوهی که در دل دارند همان دوزخ است.

غم و کینه برای کسی است که خود خواه است. غم نشانه‌ی بیماری است. گویا کسی نمی‌داند که غم هم یک گرفتاری است و باید خودش را از آن برهاند.

آدم به خود که نزدیک می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ از خودش متنفر می‌شود. خیلی جالب است، ناراحت می‌شود. یک قدم برای خودم برداشتم، از خودش بدش می‌آید. نیت قربت الی الله آغاز عارفانه‌ترین هاست.

مخصوص تمام نوکرا: الآن یک امتحان می‌کنم: شب عاشورا اصحاب امام حسین یک جمله دارند که دور امام حسین جمع شده‌اند. یکی می‌گوید: **انا اقرب ما یکون الی الله اذا کنا معک**. ما وقتی با تو هستیم، به خدا نزدیک تر هستیم.

بچه‌های خادم هیئت‌ها این دهه که تمام می‌شود و مجلس روضه‌ای نیست که برپا کنند تنها یک گوشه‌ای می‌نشینند و با خود می‌گویند «حسین ... خیلی برام سخته بی تو بودن»
وقتی لباس سیاه‌تان را در می‌آورید، دلتان می‌گیرد. ممکن است افرادی هم پیدا شوند و بگویند «شما با این سیاهی‌ها نشاط خودتان را گرفته‌اید»، آن‌ها نمی‌فهمند، تجربه نکرده‌اند.
کینه به خاطر خودخواهی است و اگر خداخواه شویم، تمام آن درد و رنج‌ها کنار می‌رود.

فریب‌های نیت قرب الی الله

در نیت قربت الی الله فریب‌هایی هست:

افرادی هستند که به خاطر نیتی که باور دارند خودشان و دیگران را فریب می‌دهند. نیت می‌کنند و حتی به صحرای کربلا می‌آیند و امام حسین را تشنه لب شهید می‌کنند. چی شد؟ عده با نیت کار گناهی را مرتکب می‌شوند؟

عمر سعد امام حسین را با گریه کشت.

برخی پیش خود فکر می‌کنند: من می‌خواهم واقعاً به خدا نزدیک شوم. از کجا بفهمم که چه کاری باید انجام دهم؟ از کجا بفهمم که این نیت بسیار پابرجا است؟
در دعای روز هشتم ماه مبارک رمضان آمده است:

اللهم انی لا اجد من اعمالی عملاً اعتمد علیه و اتقرب به إلیک أفضل من ولایتک و ولایة رسولک و آل رسولک الطیبین صلواتک علیه و علیهم أجمعین

راه سنجش قرب واقعی

بیان می‌کند من عملی را بهتر از ولایت خدا و رسولش و اهل بیت او را برای تقرب به خدا پیدا نکردم.
هر لحظه احساس کردید، به خدا نزدیک تر می‌شوید بسنجید که به اهل بیت و ولایت مداری نزدیک تر شده‌اید، آن تقرب را باور کنید و گرنه خیالتان را راحت کنم که آن دروغ است. حتی برخی هستند که شیطان لذت عبادت را به آن‌ها را می‌چشانند که لذتی بی‌مزه است. فرق آن‌ها این است که بعضی آن‌ها از خوف خدا گریه می‌کند درحالی‌که خدا با همان اشکشان به جهنم می‌برد. خیلی پیچیده است. ملاک اینکه تو واقعاً به خدا نزدیک می‌شوید چیست؟ اینکه به محبان اهل بیت هم محبتتان بیشتر می‌شود یا نه و همچنین برائت از دشمنان اهل بیت هم باید بیشتر شود. همچنین از کسانی که در مسیر آن‌ها هست نفرت هم دارید یا نه. من چی کارکنم نمی‌توانم که به جای شما تشخیص دهم، شما خودتان تشخیص دهید.

برخی از مدعی‌های محبت ما فتنه‌ای می‌کنند شدید تر از فتنه‌ی دجال. دجال که سهمگین‌ترین فتنه از اول تا آخرت برای بشریت هست!

خدا نکند که شما از کسی بدتان بیاید درحالی‌که آدم درستی باشد. این مشکل از شماست. یا محبتتان در دل شما باشد درحالی‌که او قطع باخدا و اولیای خدا باشد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحَبِّهِمْ وَبِوَلَايَتِهِمْ أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَهُمْ وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَوَلِيَجَهْ دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ وَآتَهُمُوا نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا بِآيَاتِكَ وَسَخَرُوا بِإِمَامِكَ وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَفِ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمَانَ (فراض‌هایی از متن زیارت امام رضا «علیه السلام»)

خدایا به سوی تو تقرب می‌جویم با دوستی و ولایت ایشان، آخرین آن‌ها را دوست دارم، آن‌گونه که دوست داشتم اولین آن‌ها را، و بیزاری می‌جویم از هر یاری غیر ایشان. خدایا لعنت کن کسانی را که نعمت را دگرگون کردند، و پیامبرت را متهم نمودند، و آیات را منکر شدند، و امام برگزیده‌ات را ریشخند زدند، و مردم را علیه خاندان محمد مسلط کردند، خدایا من با لعنت بر آنان و بیزاری از ایشان در دنیا و آخرت به تو تقرب می‌جویم ای مهربان.

حب‌الحسین علیه السلام

نزدیک شدن به امام حسین همان نزدیک شدن به خداوند است. امام حسین در مسیر است. همین که به امام حسین نزدیک تر شدید نماز با حال تری هم می‌خوانید.

رفقا می‌دانید آدم که به امام حسین نزدیک که شود چه حرارتی در او ایجاد می‌شود. اگر بنده بتواند، بعد زمانی و مکانی را از بین ببرد او همیشه وارد حرم امام حسین می‌شود.

اَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَمَا حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (زیارت عاشورا)

ای ابا عبد الله من تسلیمم و در صلحم با کسی که با شما در صلح است و در جنگم با هر کس که با شما در جنگ است تا روز قیامت

کسانی هم که دوستدار امام حسین هستند را دوست بدارید. برخی می‌گویند نه من فقط خود حضرت را و برای دیگران تره هم خورد نمی‌کنم. خوب تو اصلاً دروغ می‌گویی. پایش بیفتد امام حسین را هم می‌کشی.

محبتی صادق است که در دل شما محبت دوست داران ایشان را هم در دل شما ایجاد می‌کند.

محبت به امام حسین باید خالص باشد.

طلا را چگونه به درون کوره می‌برند محبت اهل بیت هم این‌گونه خالص می‌کنند.

مِيثِم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: تَمَسَّيْنَا لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَنَا : لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ إِلَّا أَصْبَحَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ ، وَلَا أَصْبَحَ عَبْدٌ مِمَّنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ ، فَأَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُؤْمِنِينَ لَنَا ، وَنَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ لَنَا ، وَأَصْبَحَ مُحِبِّنَا مُعْتَبَطًا بِحُبِّنَا

بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ يَنْتَظِرُهَا كُلَّ يَوْمٍ ، وَأَصْبَحَ مُبْغِضًا يُؤَسِّسُ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ ، فَكَأَنَّ ذَلِكَ الشَّفَا قَدِ انْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، وَكَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لِأَصْحَابِ الرَّحْمَةِ ، فَهَنِيئًا لِأَصْحَابِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ ، وَتَعَسًّا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ . إِنَّ عَبْدًا لَنْ يُقْصِرَ فِي حُبِّنا لِخَيْرٍ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ ، وَلَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا ، إِنَّ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ و «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا وَيُحِبُّ بِالْآخِرِ عَدُوَّهُمْ ، وَالَّذِي يُحِبُّنَا فَهُوَ يُخْلِصُ حُبَّنَا كَمَا يَخْلِصُ الذَّهَبُ لَا غِشَّ فِيهِ .

نَحْنُ النُّجَبَاءُ وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَأَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ ، وَأَنَا حِزْبُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَالْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ حَالَهُ فِي حُبِّنا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ حُبًّا مِنْ أَلْبٍ عَلَيْنَا فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَدُوُّهُ وَجَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ ، وَاللَّهُ عَدُوُّ الْكَاْفِرِينَ

صالح بن میثم تمّار (رحمه الله) : در کتاب میثم رضی الله عنه دیدم که می گوید: شبی را در خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم. آن حضرت به ما فرمود: هیچ بندهای نیست که خداوند دلش را برای ایمان صاف و خالص کرده باشد مگر این که محبت ما را در قلبش احساس می کند و هیچ بندهای نیست که خداوند از او در خشم و ناخشنودی باشد مگر این که در قلبش نسبت به ما احساس بغض می کند. بنابراین، ما از این که مؤمن دوستان ما می دارد شاد می شویم و دشمنی کسی را که با ما بغض می ورزد می دانیم. دوستدار ما از رحمت خداوند که به واسطه محبت ما هر روز انتظار آن را می کشد شادمان است و دشمن ما بنای خود را در لبه پرتگاهی در حال ریزش پی ریزی می کند که این لبه، او را در آتش دوزخ فرو می افکند و درهای رحمت به روی اهل رحمت گشوده شده است؛ پس گوارا باد اهل رحمت را، رحمتشان و نابود باد جایگاه اهل دوزخ. هر بندهای که خداوند در دل او خیری قرار داده باشد هرگز در دوست داشتن ما کوتاهی نمی کند و کسی که دشمن ما را دوست بدارد هیچ گاه ما را دوست نخواهد داشت. این دو در یک قلب باهم جمع نمی شوند و «خدا برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است» که با این یکی عدهای را دوست بدارد و با آن دیگری دشمن آنها را. کسی که ما را دوست می دارد این محبت نسبت به ما را، همچون زر نابی که در آن ناخالصی نیست، خالص می گرداند .

ماییم برگزیدگان [خدا] و پیشتازان ما (به سوی حوض کوثر) پیشتازان پیامبرانند؛ من وصی پیامبران هستم، من حزب خدا و رسول او هستم و آن گروه سرکش و یاغی حزب شیطان اند. پس هر که دوست دارد حال خود را درباره محبت ما بداند دلش را بیازماید، اگر در آن نسبت به کسی که مردم را بر ضد ما می شوراند احساس دوستی کرد، بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خداوند دشمن کافران هست.

یک چشمه ی دوست داشتن عدو اهل بیت، غرب زدگی است.

خبر شهادت امیرالمؤمنین را به معاویه که دادند او متأثر شد. واقعاً برخی از دشمنان اهل بیت هستند که دوستدار آنها هستند. و خدا هم دشمن آنهاست.

اگر در زمان ما کسانی محبوب امام زمان باشند. احیاناً شما آن‌ها را دوست نداشته باشید. کلاهتان پس معرکه است.

چه کسانی نزد خدا و اهل بیت محبوب هستند؟

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامًا عَادِلًا وَ أَبْغَضَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أْبَعْدَهُمْ مِنْهُ إِمَامًا جَائِرًا؛

محبوب‌ترین مردم در نظر خدا روز قیامت و نزدیک‌تر از همه به او پیشوای دادگستر است و منفورترین مردم و دورتر از همه به او پیشوای ستمگر است.

دکتری نقل می‌کرد؛ یک روزی به منزل آقای بهاء‌الدینی رفتم. ایشان خیلی سرحال بود. با اینکه همیشه سرحال بود ولی این خیلی بانشاط بودند. در روزی که خورشید در خانه‌ی ایشان طلوع کرده است. مقام معظم رهبری به خانه من آمده بودند. آن عارف بزرگوار این‌گونه به حضرت آقا نگاه می‌کردند نه اینکه نظر من و امثال من باشد.

خود شما آیا دلتان می‌آید که آدم‌های خوب را دوست نداشته باشید.

خدا شاهد است من نمی‌خواهم کسی را تبلیغ کنم بلکه می‌خواهم بگویم که چنین کسانی هم هستند. آقا عاشقانی دارند در خط مقدم که نوبت به ما هم نمی‌رسد. ایشان که به محبت ما دوست ندارند. البته نمی‌خواهم محبت شما را به آقا تحقیر کنم.

در روز اربعین حضرت اباعبدالله خودشان روضه گرفته‌اند و می‌گویند بیاید دوست دارم روزی که زینت هم به زیارت من می‌آید شما هم آنجا باشید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْحُسَيْنَ صَاحِبَ كَرْبَلَا قُتِلَ مَظْلُومًا، مَكْرُوبًا عَطْشَانًا، لَهْفَانًا فَآلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِكَ لَا يَأْتِيَهُ لَهْفَانٌ وَ لَا مَكْرُوبٌ وَ لَا مُذْنِبٌ وَ لَا مَغْمُومٌ وَ لَا عَطْشَانٌ وَ لَا مَنْ بِهِ عَاهَةٌ ثُمَّ دَعَا عِنْدَهُ وَ تَقَرَّبَ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كُرْبَتَهُ وَ أَعْطَاهُ مَسْأَلَتَهُ وَ غَفَرَ ذَنْبَهُ وَ مَدَّ فِي عُمْرِهِ وَ بَسَطَ فِي رِزْقِهِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ. (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۶۶، ح ۵)

امام حسین (علیه السلام)، بزرگ‌مرد کربلا، مظلوم و رنجیده‌خاطر و لب تشنه و مصیب زده به شهادت رسید. پس خداوند، به ذات خود، قسم یاد کرد که هیچ مصیبت زده و رنجیده‌خاطر و گنه‌کار و اندوهناک و تشنه‌ای و هیچ بلا دیده‌ای به خدا روی نمی‌آورد و نزد قبر حسین علیه السلام دعا نمی‌کند و آن حضرت را به درگاه خدا شفیع نمی‌سازد، مگر این که خداوند، اندوهش را برطرف و حاجتش را برآورده می‌کند و گناهش را می‌بخشد و عمرش را طولانی و روزی‌اش را گسترده می‌سازد. پس ای اهل بینش، درس بگیرید!

هر کسی بیاید کربلا و خسته باشد، تشنه باشد، مریض باشد و بخواهد که به واسطه‌ی حسین به خدا نزدیک شود امام حسین دست او را می‌گیرد.

من شما را دعا می‌کنم شما هم فراموش نکنید که من را دعا کنید.

یک عده‌ای زمان معاویه نزد امام حسین آمدند.

قال أبو عبد الله (عليه السلام). وفد إلى الحسين (عليه السلام) وفد فقالوا: يا بن رسول الله ان أصحابنا وفدوا إلى معاوية ووفدنا نحن إليك. فقال: إذن اجيزكم بأكثر مما يجيزهم. فقالوا: جعلنا فداك إنما جئنا مرتادين لديننا. قال: فطأ رأسه ونكت في الأرض وأطرق طويلاً ثم رفع رأسه فقال: قصيره من طويله، من أحببنا لم يحببنا لقربه بيننا وبينه ولا لمعروف أسديناه إليه إنما أحببنا الله ورسوله فمن أحببنا جاء معنا يوم القيامة كهاتين - وقرن بين سبأتيه. - (اعلام الدين، ٤٦٠)